

دکترین دفاعی انگلستان^۱

مترجم: مسعود منزوی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۲/۷

صفحات مقاله: ۱۵۳-۲۲۴

چکیده

این مقاله ترجمه دکترین دفاعی انگلستان (BDD) است. این سند که جزو اسناد راهبردی نظامی آن کشور است مسائل زیر را در بر می‌گیرد: هدف دکترین، اهداف اولیه و ثانویه، سطوح جنگ (راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی)، اهمیت آن‌ها و شیوه‌های تعامل سطوح، محیط راهبردی، رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی، عناصر اصلی دکترین، عناصر نیروی جنگی و اجزای سازنده آن: (مفهومی، روانی و اخلاقی و فیزیکی)، جنگ و بهره‌برداری از نیروی جنگی، بهره‌برداری گسترده‌تر از توان جنگی، فلسفه فرماندهی.

* * * * *

کلید واژگان

دکترین دفاعی، دکترین نظامی، سطوح جنگ، محیط راهبردی، عناصر نیروی جنگ، فلسفه فرماندهی

۱ - این سند از مجموعه انتشارات رسمی وزارت دفاعی انگلیس (M D) به‌شمار می‌رود که در قالب انتشارات جنگ مشترک (JWP0-01) عرضه گردیده است. برگردان و تلخیص این سند نیز حاصل تفاهم‌نامه همکاری‌های مشترک مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی و مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی است.

۲ - کارشناس امور دفاعی در مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

۱ - هدف دکترین، اهداف اولیه و ثانویه

طبق تعریف ناتو، دکترین عبارت است از «اصول بنیادی که نیروهای مسلح براساس آن‌ها فعالیت‌ها و اقدامات خود را در جهت پشتیبانی از اهداف هدایت می‌کنند. این اصول آمرانه بوده، اما در عمل نیازمند قضاوت هستند.» بنابراین هدف اصلی دکترین نظامی، ایجاد یک چارچوب هادی برای انجام عملیات‌هاست. این چارچوب نحوه‌ی جهت‌دهی، فرماندهی، انجام، پایداری و بازیافتی عملیات‌ها را بیان می‌کند. بنابراین، دکترین نه درباره‌ی گذشته است و نه درباره‌ی آینده، بلکه میان‌مدت و بلندمدت است. دکترین درباره‌ی امروز و فرداست.

دکترین پویا است و به‌طور مستمر مورد بازبینی قرار می‌گیرد. چه‌گونگی انجام فعالیت‌های نظامی توسط نیروهای مسلح را بازگو می‌کند اما درباره‌ی چرایی این فعالیت‌ها (که در حوزه‌ی سیاست است و به‌طور مفصل‌تر در قسمت انتهایی این بخش بحث می‌شود) چیزی نمی‌گوید.

دکترین نظامی در اصل اعضای نیروهای مسلح را هدف گرفته است. دکترین دفاعی انگلستان (BDD)^۱، به‌عنوان دکترین نظامی سطح راهبردی این کشور، در خصوص موضوعات خاص و مرتبط با افسران ارشد میانی نظامی و صاحب‌منصبان ارشد ستاد در وزارت دفاع بحث می‌کند. اما به‌خاطر ماهیت دکترین، این سند نمایانگر رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی است که برای آموزش افسران نظامی در مراحل اولیه‌ی آموزش و توسعه‌ی حرفه‌ای آن‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هم‌چنین در جهت اطلاع‌رسانی به افرادی که نیاز به درک نحوه‌ی انجام و هدایت عملیات‌های نظامی انگلستان را دارند، به کار

1 - British Defence Doctrine

خواهد رفت. از جمله‌ی این افراد می‌توان به وزرا و نیروهای زیردست و بلاواسطه‌ی آن‌ها و هم‌چنین دیگر مقامات وزارت دفاع و بخش‌های دولتی درگیر و مرتبط با فعالیت‌های سیاست دفاعی اشاره کرد. سازمان‌ها و نهادهای مهم دولتی درگیر در این موضوع عبارتند از: اداره‌ی امور مشترک‌المنافع و خارجی (F)^۱، دپارتمان توسعه‌ی بین‌المللی (DFID)^۲، وزارت کشور، وزارت صنعت و تجارت (DTI)^۳ و وزارت دارایی.

دکترین دفاعی انگلستان هدف ثانویه‌ی گسترده‌تری دارد. اعضای پارلمان، دانشگاه‌ها، صنعتگران، روزنامه‌نگاران و افکار عمومی که تمایل و گرایش مشروعی به درک نحوه‌ی فعالیت نیروهای مسلح انگلستان دارند، دکترین دفاعی انگلستان را موضوعی جالب و قابل مطالعه خواهند یافت. بعضی افراد از جمله افرادی در بخش دفاع که با بخش صنعتی و تجاری ارتباط دارند نیز درک رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی را موضوعی حیاتی و اساسی برای کسب و کار خود خواهند یافت. این دکترین برای متحدان و شرکای بالقوه ائتلاف که از درک رویکرد نظامی و کلی انگلستان به مسائل راهبردی و نظامی بهره خواهند برد نیز ارزشمند است. هم‌چنین حامل پیامی برای دشمنان و مخالفان بالقوه است که انگلستان از نظر نظامی به‌خوبی آماده است و بدین طریق در گسترده‌ترین مفهوم خود در بازدارندگی نقش دارد. این نکته مهم است که اهداف ثانویه مفید هستند، اما دکترین باید حول هدف اصلی هدایت و انجام عملیات‌های نظامی مؤثر نگاشته شود و در واقع، این امر واقعیت دارد که دکترین حول هدف اصلی نوشته می‌شود و در حوزه‌های دیگر نیز کاربرد دارد.

-
- 1 - Foreign and Commonwealth Office
 - 2 - Department for International Development
 - 3 - Department of Trade and Industry

۲ - سطوح جنگ

فعالیت‌های نظامی در سطوح مختلف و با مشارکت افراد مختلف از جمله رهبر ارشد سیاسی کشور تا سربازان، ملوانان و پرسنل هوایی در خط مقدم عملیات‌های نظامی انجام می‌گیرد. به‌طور سنتی به فعالیت‌های نظامی به‌عنوان مسائلی راهبردی یا تاکتیکی نگریسته می‌شود. بعضی محققان برجسته سطحی را بین این دو قایل شدند، چیزی که ژومینی^۱ با عنوان تاکتیک‌های بزرگ به آن اشاره کرد و به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم اغلب به یک سطح بالاتر سیاسی یا راهبردی بزرگ اشاره شده است. در حال حاضر، در ناتو چهار سطح به‌عنوان چارچوب فرماندهی و تحلیل پذیرفته شده است: راهبردی بزرگ، راهبردی نظامی، عملیاتی و تاکتیکی. تعریف انگلیس از این سطوح را می‌توان به‌صورت خلاصه به شرح زیر بیان داشت.

سطح راهبردی بزرگ

این سطح به دامنه‌ی کاملی از مسائل مرتبط با حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی و تعقیب منافع ملی گسترده‌تر و نیز به کاربرد هماهنگ سه عنصر اصلی قدرت ملی یعنی اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی و هم‌چنین به اجتناب از جنگ و هدایت آن می‌پردازد. تدوین راهبرد بزرگ مسئولیت جمعی نخست‌وزیر و کابینه است.

سطح راهبردی نظامی

راهبرد نظامی، عنصر نظامی راهبرد بزرگ و هنر توسعه و به‌کارگیری

1 - Jomini

نیروهای نظامی در راستای اهداف راهبردی بزرگ است. این راهبرد توسط رؤسای ستاد با پشتیبانی مدیران و مقامات (نظامی و غیرنظامی) مربوط و با هدایت بخش دفاعی وزارت کشور توسعه می‌یابد.

سطح عملیاتی

سطح عملیاتی سطحی از جنگ است که در آن نبردها برنامه‌ریزی می‌شوند. هنر عملیاتی، به‌کارگیری ماهرانه‌ی نیروهای نظامی برای دستیابی به اهداف راهبردی است که از طریق طراحی، سازماندهی، یکپارچه‌سازی و هدایت و انجام نبردها یا عملیات‌های عمده، راهبرد نظامی را به تاکتیک‌ها پیوند می‌زند. این کار از طریق تعیین اهداف عملیاتی، آغاز اقدامات و به‌کارگیری منابع برای کسب اطمینان از موفقیت نبرد صورت می‌گیرد. این فعالیت‌ها (به عنوان مسئولیت فرمانده مشترک و فرمانده منابع) برای کسب اطمینان از موفقیت نبرد صورت می‌گیرند. این فعالیت‌ها با مسئولیت فرمانده مشترک و فرمانده نیروی ضربت مشترک اعزامی به منطقه‌ی عملیات‌های مشترک که نبردها در آن رخ می‌دهند نیز انجام می‌شوند.

سطح تاکتیکی

سطحی است که نبرد واقعی در آن رخ می‌دهد. تاکتیک، هنر آرایش جنگی دریایی، زمینی و هوایی و نیز نیروهای ویژه نبرد و پشتیبانی برای حمایت مستقیم از افراد درگیر در نبرد به‌منظور دستیابی به موفقیت و پیروزی در جنگ است. در یک عملیات مشترک، بالاترین فرماندهان تاکتیکی فرماندهان بخشی هستند که در ارتباط مستقیم با فرمانده نیروی ضربت مشترک باشند. در سطح پایین‌تر از آنها فرماندهان واحد و دیگر فرماندهان زیردست هستند که وظیفه‌ی آنها نبرد و درگیری مستقیم با دشمن می‌باشد.

اهمیت سطوح جنگ

سطوح جنگ چارچوبی کلی برای فرماندهی و کنترل عملیات‌ها و ابزاری مفید برای تحلیل فعالیت سیاسی - نظامی در مراحل قبل، حین و پس از انجام عملیات‌های جنگی است که درک آن‌ها و محدودیت‌هایشان برای هدایت جنگ (توسط فرمانده) حیاتی و مهم است.

سطوح جنگ ابزاری برای کاربرد منسجم نیرو به شیوه‌های مختلف در سطوح مختلف برای تعقیب اهداف راهبردی است. به‌عنوان مثال، کاملاً امکان‌پذیر است که نیرو در یک سطح به‌صورت آفندی به‌کار گرفته شود و در سطح دیگری به‌صورت پدافندی و هر دو در هماهنگی کامل با هدف نهایی جنگ باشند. جنگ فالکلند^۱ در ۱۹۸۲ یک نمونه از نبردی بود که از ابزار آفندی تاکتیکی برای هدف دفاعی و پدافندی راهبردی (بازگشت حاکمیت انگلستان بنا بر حق دفاع از خود براساس ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل) استفاده شد. در نبرد آتلانتیک در جنگ جهانی دوم، اسکورت کاروان‌های دریایی از دیدگاه عملیاتی، پدیده‌ای آفندی و از منظر تاکتیکی، پدافندی بود. هدف راهبردی بزرگ، دستیابی به تأمین مؤثر پایگاه داخلی با هدف راهبردی نظامی دفاع از خطوط حمل‌ونقل آن سوی آتلانتیک بود. هدایت کشتی‌های تجاری در قالب کاروان، دامی فریبنده برای جذب زیردریایی‌های آلمانی و گرفتار آمدن آنها در یک دام جنگی ضد زیردریایی به‌وجود آورد. به نظر می‌رسید که این عمل از نظر عملیاتی اقدامی آفندی است گرچه هدف تاکتیکی فوری اسکورت‌های سطحی ضد زیردریایی و بخش هوایی فرماندهی ساحلی نیروی هوایی سلطنتی (RAF)،^۲ دفاع از کاروان‌ها بود.

1 - Falklands War

2 - Royal Air Force

اساس و هدف طرح ریزی در هر سطح عبارت است از شناسایی هدف مطلوب، راه‌های دستیابی به هدف و ابزار مناسب برای انجام آن و اگر در یک سطح خاص نتوان به آن دست یافت، این مسأله باید در سطح بالاتری تنظیم شود. در نتیجه، طرح ریزی در سطوح مختلف ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و به هم وابسته هستند. در عمل، این سطوح با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و یک تمایز منظم بین آن‌ها به‌ندرت مشهود است. سه موضوع مهم را در مورد شیوه‌های تعامل این سطوح می‌توان مطرح کرد:

۱ - هیچ‌گاه خط روشنی بین این سطوح وجود ندارد؛ آن‌ها همواره هم‌پوشانی دارند (به شکل ۱ - الف نگاه کنید)، عاملی که فرماندهان به‌خصوص هنگام ایجاد سطوح فرماندهی با تمایزات شفاف که منعکس‌کننده‌ی تقسیمات موردنیاز در حوزه‌ی مسئولیت است باید به ذهن بسپارند.

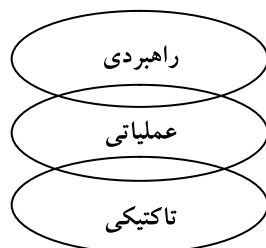
۲ - این سطوح همراه با جنگ در ذهن افراد توسعه یافته‌اند، اما می‌توان آن‌ها را در تمام اشکال عملیات‌های نظامی از جنگیدن تا عملیات‌های انسان دوستانه نیز به‌کار برد.

۳ - در بعضی عملیات‌ها از جمله عملیات‌های پشتیبانی از صلح (PS s)^۱ و در مدیریت نبردهای پیچیده ممکن است اقدامات انجام گرفته در پایین‌ترین سطح تاکتیکی به‌طور خاص به تصمیم‌گیری راهبردی پاسخ‌گو بوده، نتیجه‌ی تاکتیکی آن دارای اهمیت راهبردی آنی و فوری باشد. این امر ممکن است رهبران نظامی و سیاسی در سطح راهبردی را به طرح این خواسته هدایت کند که با کنار گذاشتن سطوح تاکتیکی میانی و بالاتر

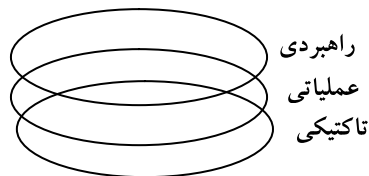
1 - Pace Support operations

فرماندهی به طور مستقیم بر پایین ترین سطوح تاکتیکی، اثر بگذارند (به شکل ۱- ب نگاه کنید).

ممکن است بعضی اوقات سطوح جنگ موضوعی تقریباً نامربوط به نظر برسند. در حالی که ممکن است هم پوشانی سطح راهبردی و تاکتیکی اجتناب ناپذیر به نظر آیند، این امر با توجه به ماهیت بعضی عملیات‌ها موجب تهدید ساختار اصلی فرماندهی و کنترل شده و می تواند منجر به تضعیف اصول فرماندهی مأموریت که یکی از عناصر اصلی دکترین انگلستان است، شود (برای اطلاع بیشتر به بخش های ۳ و ۷ مراجعه شود). قانون سخت و لازم الاجرای در ارتباط با به کارگیری سلسله مراتب دقیق سطوح جنگ وجود ندارد. عمل گرایي به کار رفته در شرایط غالب سیاسی - نظامی عنصری کلیدی است، گرچه فرماندهان و رهبران سیاسی و نظامی در سطح راهبردی باید از تلاش مستقیم برای اثرگذاری بر فعالیت تاکتیکی منصرف شوند.



شکل یک - الف



شکل یک - ب

سطوح جنگ

راهبرد نظامی و رابطه‌ی بین سیاست و دکترین

سیاست، پاسخ کشور به محیط راهبردی غالب است که منعکس کننده‌ی

قضاوت دولت در مورد موارد لازم و محتمل در راستای تعقیب منافع ملی است. سیاست در سطوح مختلف و در قالب سیاست ملی یکپارچه برای هدایت روابط و امور خارجی و امنیت ملی وجود دارد که چندین وزارتخانه با آن مرتبطند و در نهایت، کابینه در مورد آن تصمیم می‌گیرد. این سطح سیاست در حوزه‌ی راهبردی بزرگ قرار می‌گیرد و سیاست دفاعی در دل آن قرار دارد. سیاست دفاعی نیز به نوبه‌ی خود راهنمای سیاست‌های جزئی‌تر در وزارت دفاع، در سطح راهبردی نظامی و پایین‌تر از آن است. سیاست می‌تواند متغیر و یا پایدار و دائمی باشد و باید این قابلیت را داشته باشد که اگر شرایط راهبردی تغییر کرد به سرعت مورد بازنگری قرار گیرد. با وجود این، سیاست در پاسخ به ویژگی‌های اثبات‌تر و کم‌پویاتر محیط راهبردی می‌تواند دارای ویژگی پایدار خاص خود باشد و اثری اجتناب‌ناپذیر بر تفکر راهبردی از جمله توسعه‌ی دکترین نظامی داشته باشد.

دکترین دفاعی انگلستان به طور اساسی با سطح راهبردی نظامی و نیز با سیاست دفاعی مرتبط است. دکترین سطح راهبردی نظامی برخلاف ماهیت بالقوه متغیر و سیال سیاست با درس‌های بنیادین فراگرفته شده در طول زمان دربار‌های روش‌های به‌کارگیری مؤثر نیروهای نظامی در پشتیبانی از سیاست درک می‌شود. دکترین گرچه به هیچ‌وجه خشک و انعطاف‌پذیر نیست ولی پایدارتر بوده و کم‌تر در معرض تغییر است. سلسله مراتب دکترین نظامی تهیه شده در انگلستان، راهنمایی برای فرماندهان نظامی در هدایت نبردها و عملیات‌ها و به‌کارگیری تاکتیکی نیروهای مسلح در پشتیبانی از سیاست ملی است.

راهبرد نظامی انگلستان، سیاست دفاعی (که باید منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های محیط راهبردی باشد) و دکترین راهبردی نظامی (که باید راهنمایی بخش نظامی در پشتیبانی از سیاست باشد) را کنار هم قرار می‌دهد. یک روش جایگزین برای تعریف راهبرد نظامی توصیف آن به‌عنوان پل ارتباطی بین سیاست و تاثیر

عملیاتی است و شامل رویکرد بیان سیاست در شرایط راهبردی غالب است. در نتیجه، راهبرد نظامی منعکس کننده‌ی آنچه نیروهای مسلح انگلستان انجام خواهند داد و چه گونگی انجام آن است.

در قلمرو راهبرد همواره رابطه‌ی پیچیده‌ای بین دکترین و سیاست وجود دارد و هر یک بر دیگری اثر می‌گذارند. سیاست دفاعی، منعکس کننده‌ی پاسخ در نظر گرفته شده‌ی دولت به محیط راهبردی و منبع اصلی هدایت نیروهای مسلح است. مسائلی که از نظر نظامی قابل اجرا هستند مسلماً بر سیاست تأثیرگذارند (و سیاست از این نظر تحت تأثیر دکترین راهبردی نظامی است). به هر حال، دکترین نظامی در تمام سطوح باید به شیوه‌ای منطبق با مطالبات سیاست دفاعی توسعه یابد.

سیاست دفاعی به صورت مأموریت‌های دفاعی که به اهداف نیروهای مسلح ساختار می‌دهد، تدوین می‌شود. این مأموریت‌ها با قابلیت‌های دفاعی مورد بحث در بخش چهار تأیید می‌شوند.

۳- محیط و ساختار راهبردی

راهبرد، ترکیب سیاست و دکترین و نیز پاسخ کشور مربوط به محیط راهبردی غالب است. روش‌های زیادی برای تحلیل محیط راهبردی وجود دارد که از هر منظری دیده شوند هیچ‌یک از آنها آرمانی و ایده‌آل نیستند. تحلیل راهبردی از برخی جهات یک فرایند عمیق ذهنی است، زیرا محیط راهبردی با تحلیل عینی هر کشوری که با دیدگاه‌های متفاوت و به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود تناسب ندارد. تعبیرهای متفاوت از منافع ملی موجب ایجاد پویایی سیاست بین‌المللی و عدم قطعیتی می‌شود که نیاز به نیروهای مسلح را به‌عنوان یک بیمه‌نامه‌ی راهبردی تقویت می‌کند که در آن پویایی نیروهای نظامی بهره‌وری و کارایی خاص خود دارند و نحوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها به‌طور مؤکد مورد قضاوت

قرار می‌گیرد.

مسیر انتخاب وزارت دفاع انگلستان برای تحلیل محیط راهبردی تمرکز بر ابعاد مختلف، بحث و تبادل نظر نوبتی در مورد هر یک و سپس کنار هم قرار دادن همگی در یک توصیف کلی از جهان، براساس دیدگاه انگلستان است. هدف آن شناسایی حد و گستره‌ی احتمالات ممکن و هم‌زمان به ذهن سپردن چالش برانگیزترین آن‌هاست. تحلیل راهبردی در یک برنامه‌ی چرخشی توسط ستاد مرکزی وزارت دفاع با نتایج انتشار یافته در تحقیق محیط و ساختار راهبردی انجام می‌شود و نتایج آن به مرور زمان و با تغییر شرایط تغییر خواهد کرد و شایسته نیست که تحلیلی در یک نوشتار دکترینی ارائه شود که معنای همیشگی بودن از آن استنباط شود. به هر حال، هفت بُعد برای محیط راهبردی می‌توان شناسایی کرد و هر یک را به اجمال شرح داد تا صرفاً چارچوب اصلی تحلیل راهبردی شکل بگیرد.

۳-۱- ابعاد محیط راهبردی

محیط راهبردی خیلی پیچیده است. ابعاد مورد بحث در زیر ابزاری برای تحلیل این پیچیدگی فراهم می‌سازند. هیچ یک از این ابعاد به‌طور جداگانه در نظر گرفته نمی‌شوند و بنا بر اولویت فهرست نمی‌شوند، زیرا اهمیت هر یک به‌طور نسبی نسبت به دیگری با تغییر شرایط تغییر می‌یابد. هم‌چنین درک این موضوع اهمیت دارد که بحث مختصر در مورد هر عنوان بحثی صرفاً مقدماتی است و به هیچ وجه نباید به عنوان توصیف کاملی از موضوعات مورد بحث در نظر گرفته شود.

بُعد سیاسی

کدام کشورها متحد محسوب می‌شوند، کدام یک دشمنان بالقوه هستند،

کدام یک اولویت دارند و کدام یک اهمیت چندانی ندارند؟ انگلستان چه گونه روابط خود را با همه‌ی آنها تنظیم می‌کند و به شیوه‌ای منحصر به فرد با توجه به دورنمای خاص محیط راهبردی با آنها رفتار می‌کند. اتحادها و ائتلاف‌های موافق و مخالف و کشورهای که غیرمتعهد و بی‌طرف باقی می‌مانند، نشانگر الگوهای متغیر روابط بین‌الملل هستند. دورنماهای منطقه‌ای تحمیل شده بر این الگوها به پیچیدگی سیاست بین‌الملل می‌افزایند. پیچیدگی بیش‌تری نیز از طریق فعالیت‌های گروه‌هایی که نماینده‌ی کشورها نیستند پدید آمده است. این گروه‌ها شامل دسته‌های تروریستی، گروه‌های شورشی جدایی طلب و افراد دیگری است که هویت‌های آنها ممکن است شناور و متغیر بوده و فعالیت‌های آنها ضرورتاً دارای همان ویژگی‌های کشورهای نیست.

بُعد اقتصادی

اقتصاد با منابع و ثروت و محرومیت نسبی ناشی از بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی از منابع مرتبط است. در واقع، موجودی‌ها و سرمایه‌ها می‌توانند بسیار بالا باشند و عوامل اقتصادی مطمئناً منبع عمده‌ی اختلاف و اصطکاک خواهند بود. عوامل اقتصادی در تمام سطوح فعالیت دارند. اقتصاد، علی‌رغم جهانی شدن و توسعه‌ی اقتصادی واقعاً بین‌المللی در بسیاری سطوح (و در واقع به دلیل آن)، یک ابزار مهم سیاست ملی باقی می‌ماند و در هماهنگی با ابزارهای دیپلماتیک و نظامی در تعقیب اهداف ملی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بُعد نظامی

عوامل نظامی شامل توان جنگی تمام کشورهای است که در ارتباط با محیط راهبردی از منظر انگلستان اهمیت دارند. این امر شامل متحدان و شرکای بالقوه‌ی ائتلاف و هم‌چنین دشمنان بالقوه است و هم‌چنین شامل روش‌های احتمالی

به کارگیری نیروی نظامی است. در آن رابطه این موضوع به تکنیک‌های جدید جنگیدن، به کارگیری روش‌های جنگ نامتقارن و اثر راهبردی بالقوه هر سطحی از قابلیت نظامی است.

بُعد فیزیکی

ویژگی‌ها و مشخصات دائمی جهان، کوهستان‌ها، رودخانه‌ها، دره‌ها، دریاچه‌ها، اقیانوس‌ها، جزایر، خلیج‌ها، همراه با عناصر تعیین‌کننده محیط طبیعی شامل آب و هوا، فصل‌ها، پیش‌بینی ناپذیر بودن اقیانوس‌ها، همه عناصر محیط راهبردی هستند که کم‌ترین ارتباط را با نفوذ آبی و فوری انسان دارند. اثر بالقوه‌ی مسائلی از قبیل «گرم شدن جهان» و کاهش ذخایر سوخت‌های فسیلی در دکترین فعلی کم‌تر از کسب و کار تفکر مفهومی آینده‌بدان پرداخته شده است. با این حال، نتایج ژئواستراتژیک ویژگی‌های فیزیکی و مشخصات جهان هرگز نباید قطعی فرض شود و هم‌چنین نباید نفوذها و اثرهای جمعیت‌شناختی را قطعی فرض کرد، زیرا گرچه مراکز جمعیتی ظاهراً ثابت به نظر می‌رسند، جابه‌جایی‌های گسترده افراد می‌توانند اثری عمیق بر محیط راهبردی داشته باشد.

بُعد علمی و فنی

علم و فناوری هر دو به سرعت توسعه می‌یابند و اغلب راه‌حل‌هایی برای بسیاری از مشکلات فراهم می‌سازند. درک فناوری در دسترس و گستره‌ی ارائه‌ی راه‌حل‌های جدید یک ویژگی در تمام سطوح است. با وجود این، نتایج مثبت توسعه‌ی علمی و فناورانه همواره آن‌گونه که طرفداران پروپا قرص آن ادعا می‌کنند، نیست. توسعه‌ها و تحولات برخی پیشرفت‌ها و مشکلات اضافی به همراه دارند. به‌عنوان مثال، تکنیک‌های ارتباطات پیشرفته تهدیدی برای ایده‌ی هیأت در مرکز فرماندهی مأموریت است

و هم‌چنین می‌تواند فرمانده نظامی را چنان غرق داده کند که در تحلیل آن دچار مشکل شود. درک این نکته اهمیت دارد که اتکا به فناوری‌های مناسب موجب خلق فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌هایی برای انگلستان و دشمنان بالقوه می‌شود.

بُعد اجتماعی و فرهنگی

پشتیبانی داخلی عنصری مهم و حیاتی در حفظ روحیه‌ی نیروهای مسلح به‌خصوص در هنگام انجام عملیات‌هاست. در واقع، توان و قدرت پشتیبانی عمومی در داخل، پایه و اساس کاربرد مؤثر نیروهای نظامی در جهان است. اغلب اخبار رسانه‌ها (تلویزیون، رادیو، روزنامه) صرفاً منعکس‌کننده‌ی رویدادها نیستند، بلکه نفوذ بر افکار عمومی آن‌ها را به جلو خواهند راند.

تقسیمات بزرگ اجتماعی - فرهنگی در جامعه‌ی بین‌المللی اغلب شناخته شده و قابل درک هستند، اما اغلب آن‌قدر شفاف و واضح نیستند که ناگهان ظاهر شوند و به‌طور غیرمنتظره با نتایج فاجعه‌بار همراه نیستند. نمی‌توان با قطعیت آن‌ها را پیش‌گویی کرد. این‌که به‌نظر می‌رسد این تقسیمات اجتماعی دارای بیش‌ترین توان بالقوه برای خلق فعالیت تروریستی هستند مهم است.

بُعد حقوقی، اخلاقی و روحی

نظام و سیستم سیاسی بین‌المللی در طی قرن بیستم توسعه‌ی زیادی یافت، اما نه از طریق ایجاد جمع‌کثیری از سازمان بین‌المللی. «گسترش جامعه‌ی بین‌المللی» علت و معلول افزایش بالای قلمرو و محتوای قانون بین‌الملل و ملاحظات موجود پیرامون مسائل اخلاقی است و در حوزه‌ی حداقلی خود به حقوق بشر ربطی ندارد. چنین مسائلی می‌توانند اثر مهمی بر تصمیم‌گیری برای کاربرد زور بگذارند که با توسعه‌ی قانون جنگ مسلحانه نشانگر یکی از تأثیرات محدودساز انجام عملیات‌های نظامی در هنگام اخذ تصمیم است (این موضوع در

بخش پنجم بیش تر مورد بحث قرار گرفته است).

۲-۳- منافع ملی

همان گونه که ارزیابی محیط راهبردی ذهنی است، تعریف منافع ملی در چارچوب آن نیز این گونه است. اجماع سیاسی عمومی و کلی درباره منافع اصلی مرتبط با حاکمیت ارضی و استقلال سیاسی کشور وجود دارد. با حرکت در فراتر از آن‌ها، در قلمرو منافع حیاتی، قلمرو بیش تری برای تغییر و تفسیر وجود دارد. هنگامی که منافع حاشیه‌ای نیاز به تعریف دارند، نه تنها قلمرو انتخاب بلکه توان بالقوه برای عدم توافق بیش تر باید تعریف شوند. این برعهده‌ی بخش نظامی نیست که به تعریف منافع ملی پردازد، بلکه برعهده‌ی بخش سیاسی است؛ صرف نظر از آن که فردی به وزارت دفاع به عنوان عضو دپارتمان داخلی پیوسته باشد. به هر حال، دکترین راهبردی نظامی انگلستان باید به اندازه‌ی کافی انعطاف پذیر باشد تا بتواند با تغییرات رویکردها و نگرش‌های موجود نسبت به منافع ملی که در سیاست انعکاس می‌یابد، هماهنگ شود. رویکردها نه تنها در طول زمان تغییر خواهند یافت، بلکه در گروه‌های مختلف داخل کشور متفاوت خواهند بود.

۳-۳- ابزارهای راهبرد بزرگ

سیاست درباره‌ی ظرفیت اثرگذاری و نفوذ بر رفتار دیگران است. هدایت سیاست بین‌المللی به کاربرد نیرو و توان ملی، در داخل نظام سیاسی بین‌الملل، برای پشتیبانی از منافع ملی و جمعی که معمولاً همگام با متحدان و شرکاست، می‌پردازد. اهداف مورد تعقیب همراه با شیوه‌ی پی‌گیری آن‌ها، راهبرد بزرگ کشور را شکل می‌دهند. موقعیت راهبردی بزرگ انگلستان منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های قدرت در نظام و سیستم سیاسی بین‌المللی است. در مرکز آن، درک

سه محور اساسی دیپلماسی، قدرت اقتصادی و نظامی وجود دارد که هر یک، ابزار سیاست ملی هستند.

ابزار دیپلماتیک

نیروی دیپلماتیک ترغیب و تشویق، به دامنه‌ی گسترده‌ای از ویژگی‌ها باز می‌گردد؛ از جمله: توانایی مذاکره، عقد قراردادها، تقویت روابط بین متحدان و شرکای بالقوه و به‌طور کلی مسیر به‌کارگیری نیروی استدلال بیش از توسل جستن به ابزارهای صرفاً اقتصادی یا نظامی. دیپلماسی مؤثر بستگی به ترکیبی از شدت، یکپارچگی و عناصر اقتصادی و نظامی پشتیبان مهارت‌های لازم برای تبدیل آن‌ها به نفوذ و اثرگذاری دارد. ابزار دیپلماتیک به‌صورت دایم و مستمر مورد استفاده قرار می‌گیرد، از جمله حین جنگ هنگامی که نیاز به اعمال نفوذ بر متحدان و طرف‌های بی‌طرف هم‌چون نیاز به کاربرد زور علیه دشمنان در دفاع فیزیکی از منافع کشور امری اساسی و اصلی است.

ابزار اقتصادی

سرمایه‌گذاری‌های خارجی، افول و جریان سرمایه و تجارت، قلمرو اعمال نفوذ اقتصادی را فراهم می‌سازد. ابزار اقتصادی چندجانبه است. اقدام اقتصادی هم‌چون تمام ابزارهای سیاست باید به‌صورت مناسب و در شرایط مساعد به‌کار شوند. یک جنبه از آن تحمیل تحریم‌های اقتصادی است. این امر قطعاً مناقشه‌آمیز است، زیرا به‌ندرت در اقتصاد جهانی دارای دقت و سرعت است و تنظیم و تدوین موفقیت آن دشوار است. در شرایط فوق‌العاده، ابزار اقتصادی نیاز به کاربرد نیروی نظامی برای اثرگذاری بر آن از طریق عملیات‌های تحریم در جهت اعمال تحریم‌های اقتصادی دارد.

ابزار نظامی

قدرت نظامی ابزار سیاست است، ابزاری که مورد استفاده‌ی آن زمانی است که ابزارهای دیگر نیاز به تقویت دارند یا به طریقی در حمایت از منافع ملی ناموفق بوده‌اند. وضعیت قدرت نظامی و توانایی نهایی جنگیدن کشور به‌خوبی در دیدگاه کلاوزویتس^۱ انعکاس یافته است که "جنگ چیزی جز ادامه‌ی روابط سیاسی با ابزاری دیگر نیست." به هر حال، انگلستان باید در مورد مفید بودن (و محدودیت‌های) نیروهای نظامی در جلوگیری از وقوع جنگ از جمله از طریق دیپلماسی دفاعی آگاه باشد.

۴-۳- اساس و پایه‌ی راهبرد بزرگ

نکته‌ی اساسی در هدایت موفقیت‌آمیز روابط خارجی کشور، کاربرد محاسبه‌شده‌ی بهترین ترکیب ابزارها در آن شرایط است. ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی باید در رابطه با دیگران و با نبرد اطلاعاتی هماهنگ‌شده توسط دولت در جهت ارتقای اثربخشی آن‌ها به‌کار گرفته شوند. گرچه ابزارهای دیپلماتیک همواره به‌کار گرفته می‌شوند، اغلب نیاز به اقدامات اقتصادی یا نظامی برای پشتیبانی و ارتقای اثر آن‌ها دارند. در واقع، اغلب این موضوع مطرح خواهد شد که ابزارهای دیپلماتیک تنها هنگامی موفق خواهند بود که مورد پشتیبانی تهدید ضمنی یا اعلام شده‌ی به‌کارگیری ابزارهای دیگر در صورت شکست دیپلماسی واقع شوند. هر گونه تهدیدی، صرف‌نظر از چه‌گونگی انتقال آن، باید اعتبار داشته باشد و در صورت لازم و با تناسب شرایط بتوان آن را اجرا کرد. ابزار نظامی برای آن که یک ابزار مؤثر راهبرد بزرگ باشد، باید به شیوه‌ای سازگار

1 - lausewitz

با تقاضاهای احتمالی از آن حفظ شود و توسعه یابد، هرگز به تنهایی عمل نخواهد کرد، بلکه به عنوان بخشی از یک راهبرد بزرگ کاملاً هماهنگ و منسجم عمل خواهد کرد که در آن ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی در این مسیر هم‌چون نیروهای نظامی مهم خواهند بود و راهبرد نظامی از آنها پشتیبانی می‌کند.

۴- رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی

الف) عناصر اصلی دکترین

دکترین انگلستان، در تمام سطوح، بهترین ارزیابی و تخمین شیوه‌ای است که نیروهای مسلح انگلستان و فرماندهان آنها، باید در مورد فعالیت نظامی خود بیندیشند. دکترین صرفاً سابقه و ثبت عملکرد گذشته نیست بلکه ارزیابی بهترین رویکرد مبتنی بر درک صحیح از الزامات فعلی و درس‌های آموخته شده از تجربه‌های گذشته، خوب و بد، است. این موضوع خطرناک است که فرض کنیم موفقیت گذشته ضرورتاً بهترین مسیر برای آینده را فراهم می‌سازد. در واقع، عملکرد موفق گذشته ممکن است بستر فاجعه‌ی آینده را فراهم سازد، اگر در شرایط متفاوت به صورت انعطاف‌ناپذیر به کار گرفته شود. در نتیجه، توسعه‌ی دکترین صحیح با چالش خرد دریافت‌شده و کدبندی عملکرد تثبیت‌شده سروکار دارد. افراد رده‌ی فرماندهی، در هر سطحی، باید در قضاوت خود به آن متکی باشند و با توجه به شرایط آنچه را که به عنوان مطلبی مناسب آموخته‌اند، صرف‌نظر از مسیر تثبیت‌شده به کار گیرند. در میان نیروهای مسلح، دکترین نه تنها اجازه‌ای این کار را می‌دهد بلکه به شیوه‌ای مثبت آن را تشویق و ترغیب می‌کند. دکترین به خوبی توسعه‌یافته، پایه و بنیاد رویکرد انگلستان را فراهم می‌سازد و بنابر ماهیت خود انعطاف‌پذیر است و به فرماندهان اجازه می‌دهد که ابتکار عمل را به دست گیرند و فاقد دیدگاهی متصلب بوده تا هنگام بروز فرصت‌ها به اقدامات خلاقانه دست بزنند. آن‌ها برای بهره‌برداری کامل از

استعدادها و تجربه‌ی جمعی فرماندهان ارشد نظامی باید بتوانند قلمرو ابتکار آن‌ها را مشخص سازند.

دکترین مطرح شده در این سند درباره‌ی شیوه‌ی تفکر است و نه درباره‌ی آنچه فرد باید در مورد آن فکر کند. عناصر کلیدی مرتب‌شده از طریق سلسله مراتب دکترین مشترک از دکترین دفاعی انگلستان تا سطح تاکتیکی عبارتند از:

- ۱- اصول جنگ
- ۲- ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن
- ۳- رویکرد مانوری
- ۴- کاربرد فرماندهی مأموریت
- ۵- ماهیت مشترک، ترکیبی و چندملیتی عملیات‌ها
- ۶- ماهیت انعطاف‌پذیر و عمل‌گرایی دکترین انگلستان

۱- الف) اصول جنگ

فرماندهان و نیروهای آن‌ها در تمام سطوح برای برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ی جنگی نیاز به اصول قطعی دارند. اصولی که در ادامه توصیف می‌شوند، قوانینی انعطاف‌ناپذیر نیستند، بلکه راهنما و هادی اقدام نظامی در آینده خواهند بود. بنا بر شرایط ارتباط، قابلیت به‌کارگیری و اهمیت نسبی آن‌ها تغییر می‌کند؛ به‌کارگیری آن‌ها همراه با قضاوت و خرد متعارف منجر به موفقیت می‌شود و عدم ارتباط آشکار و واضح با آن‌ها منجر به ریسک و شکست می‌شود. این به خودی خود دلیل منطقی و مناسبی است چون فرماندهان باید در تفکر خود انعطاف‌پذیر بمانند.

انتخاب و حفظ هدف

انتخاب و تعریف واضح هدف در هدایت جنگ به‌عنوان یک کلیت و در هر عملیات آن امری اساسی و مهم است. هدف نهایی جنگ شکستن اراده‌ی

جنگیدن دشمن است. هر مرحله از جنگ جداگانه در راستای این هدف والا انجام می‌گیرد، اما هدف محدودتری وجود دارد که باید به صورت واضح و شفاف، ساده و مستقیم تعریف شود. هنگامی که در مورد هدف تصمیم‌گیری شد، تمام تلاش‌ها در راستای دستیابی به آن خواهد بود تا زمانی که موقعیت تغییر یافته موجب ارزیابی مجدد و احتمالاً تدوین و اتخاذ یک هدف جدید شود. هر طرح یا اقدامی باید براساس هدف انتخابی، مورد آزمون قرار گیرد. انتخاب و حفظ هدف به عنوان «اصل اساسی» در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه باید در ابتدای فهرست قرار گیرد. اصول باقی‌مانده نظم خاصی ندارند، زیرا اهمیت نسبی آن‌ها بنابر ماهیت عملیات تغییر می‌کند.

حفظ روحیه

موفقیت در جنگ اغلب بیش از آن که به کیفیت‌ها و ویژگی‌های فیزیکی بستگی داشته باشد به مسائل اخلاقی بستگی دارد. اعداد، تسلیحات و منابع نمی‌توانند به جبران فقدان شجاعت، انرژی، عزم، مهارت و روحیه‌ی تهاجمی ناشی از عزم ملی برای موفقیت پردازند. در نتیجه توسعه، حفظ و تداوم ویژگی‌های روانی برای موفقیت در جنگ اساسی هستند.

اقدام آفندی و تهاجمی

اقدام آفندی پیشگام لازم و ضروری موفقیت است؛ ممکن است با تأخیر انجام شود اما تا زمانی که ابتکار عمل نباشد و تهاجمی صورت نگیرد، موفقیت غیرمحتمل است.

امنیت

داشتن میزان امنیت کافی، برای کسب آزادی عمل در راستای آغاز عملیات آفندی شجاعانه در تعقیب هدف انتخابی، حیاتی و مهم است. این امنیت شامل دفاع کافی از دارایی‌هایی با ارزش بالا و اطلاعات حیاتی برای کشور یا نیروهای مسلح است. البته امنیت به معنای احتیاط بیش از حد و اجتناب از تمام ریسک‌ها

نیست، زیرا اقدام شجاعانه برای موفقیت در جنگ بسیار اهمیت دارد. در مقابل، با امنیت فراهم شده، غیرمحمتمل است که تحولات غیر منتظره به‌طور جدی در تعقیب و پی‌گیری تهاجم قوی مداخله کند.

شگفتی

شگفتی مؤثرترین و نیرومندترین اثر و نفوذ در جنگ است و اثر روانی آن بسیار عظیم است. هر تلاشی در جهت مبهوت کردن دشمن و مقابله با مبهوت شدن صورت می‌گیرد. با استفاده از شگفتی، نتایج تمام تلاش‌های صرف شده را می‌توان کسب کرد و در بعضی عملیات‌ها هنگامی که عوامل دیگر نامطلوب هستند، شگفتی می‌تواند برای دستیابی به موفقیت امری اساسی و پایه باشد. می‌توان در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی یا با بهره‌برداری از ماده‌ی جدید به شگفتی دست یافت. عناصر شگفتی مخفی‌کاری، پنهان‌کاری، فریب، خلاقیت، شجاعت و سرعت هستند.

تمرکز نیرو

برای کسب موفقیت در جنگ این موضوع اهمیتی اساسی دارد که در زمان و مکان تعیین‌کننده اقدام به تمرکز نیرو، روحیه و تجهیزات برتر نسبت به دشمن شود. تمرکز ضرورتاً به معنای تجمع انبوه نیروها نیست بلکه مستقر ساختن آن‌ها به صورتی است که بتوانند به صورتی متحد و یک‌پارچه ضربه‌ای تعیین‌کننده در زمان و مکان مورد نیاز به دشمن بزنند یا با تهدیدهای دشمن مقابله کنند. تمرکز بیش از موضوع زمان گام برداشتن است و بیش از آن‌که به صرف تجمع نیروها پردازد به اثرات آن می‌پردازد.

اقتصاد تلاش

اقتصاد تلاش به معنای به‌کارگیری متوازن نیروها و هزینه‌ی معقول و حساب‌شده‌ی تمام منابع با هدف دستیابی به تمرکز مؤثر در زمان و مکان تعیین‌کننده است.

انعطاف پذیری

جنگ مدرن نیاز به سطح بالایی از انعطاف پذیری دارد تا برنامه‌های از پیش تعیین شده برای رفع موقعیت‌های متغیر و تحولات غیرمنتظره تغییر یابند. این امر نیاز به آموزش، سازمان‌دهی و مرتب‌سازی مناسب کار و مهم‌تر از همه انعطاف‌پذیری ذهن و سرعت اتخاذ تصمیم فرمانده و نیروهای زیردست آن دارد که اطمینان دهند زمان هرگز از دست نمی‌رود. هم‌چنین خواهان تحرک فیزیکی و نظم بالا در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است، در نتیجه نیروها می‌توانند به سرعت و به شیوه‌ای اقتصادی در زمان‌ها و مکان‌های تعیین‌کننده متمرکز شوند.

همکاری

همکاری مبتنی بر روح گروهی و شامل هماهنگی تمام واحدها برای دستیابی به حداکثر تلاش ترکیبی کل عوامل است. فراتر از همه، حسن نیت و میل به همکاری در تمام سطوح مهم هستند. وابستگی متقابل و فزاینده‌ی تمام نیروها و افزایش وابستگی متقابل به نیروهای مسلح متحدان و شرکای ائتلاف بالقوه، همکاری میان آن‌ها را تبدیل به موضوعی با اهمیت حیاتی در جنگ مدرن ساخته است. اغلب هم‌چنین ضروری است که به همکاری نزدیک با دیگر مراکز غیردولتی پرداخته شود که بسیاری از آن‌ها دارای اهداف و مقاصدی هستند که به نظر می‌رسد با اهداف انتشار یافته در طرح نظامی تفاوت دارند.

پایداری

ترتیبات لجستیکی و اداری اهمیت فوق‌العاده‌ای در کسب موفقیت دارند. آن‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به فرمانده حداکثر آزادی عمل در انجام برنامه را بدهند. سازمان لجستیک و اداری باید تا حد امکان ساده بوده و فرماندهان واحدها دارای حدی از کنترل بر حوزه‌های لجستیک و اداری در قلمرو فرماندهی خود بوده و مسئولیت‌های آن‌ها با برنامه‌ی عملیاتی ارتباط

داشته باشد.

۲- الف) ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن

ماهیت دکترین انگلستان محصول الزامات نظامی است. این الزامات و فرامین در نهایت منجر به ضرورت کسب آمادگی برای، و اگر لازم باشد، جنگیدن و پیروزی است. انگلستان به این امر اذعان دارد که این مطلب به‌عنوان مهم‌ترین نقش و کارکرد نیروهای مسلح باید انجام گیرد. هر عضو نیروهای مسلح باید آماده جنگیدن و مردن برای هر هدف مشروعی باشد که انگلستان از طریق نظامی تعقیب می‌کند. هم‌چنین دکترین نظامی در مرکز و هسته‌ی خود دارای ویژگی‌های جنگیدن است. جنگ خونین‌ترین و مخرب‌ترین کار است و در اساس به‌معنای کاربرد آگاهانه‌ی خشونت مرگبار از جانب دو طرف علیه یک‌دیگر است که به‌طور فزاینده‌ای در الگوهای پیچیده‌تری صورت می‌گیرد. به‌دلیل طبیعت و ماهیت مخرب جنگیدن، افراد درگیر در آن باید با تهدید دائمی نسبت به زندگی و ثروت خود دست و پنجه نرم کنند. آن‌ها خود نیز سعی در خلق همین وحشت و بیم در اذهان دشمنان خود دارند. ماهیت پویا و مخرب این تغییر موجب ایجاد عدم قطعیت جمعی، سردرگمی، آشوب و کنار گذاشتن اجتناب‌ناپذیر طرح‌های اولیه برای هدایت و انجام جنگ می‌شود. هر دو طرف سعی در کسب برتری دارند، شگفتی و شوک یک فشار دائمی در مورد منابع فیزیکی و روانی است. تصور فرایند دشوار و وحشت‌آور جنگ برای کسانی که آن را تجربه نکرده‌اند، دشوار خواهد بود. هیچ‌کس نمی‌تواند در مورد چه‌گونگی پاسخ‌گویی و واکنش خود به جنگ اطمینان داشته باشد. وجود وحشت و بیم عادی است، حتی در ذهن افرادی که بیش‌ترین آمادگی را برای تحمل و برخورد با چالش‌های جنگ دارند؛ شجاعت و رهبری همراه با نظم و انسجام واحد بهترین عوامل مقابله با آن وحشت هستند. شجاع‌ترین مردان و زنان می‌ترسند؛

این توانایی ادامه دادن به فعالیت علی‌رغم ترس آن‌هاست که معیار شجاعت آن‌ها می‌باشد. مهم است که فعالیت نظامی بنابر ماهیت خود درباره‌ی مقابله با ریسک و مدیریت آن است و با تأکید بیان می‌دارد که هرگز از ریسک اجتناب نمی‌شود؛ حرفه‌ی نظامی برای افرادی نیست که از ریسک دوری می‌گزینند.

باید پذیرفت که نیروهای مسلح علاوه بر جنگیدن بسیاری از کارهای دیگر را نیز انجام می‌دهند. به‌خصوص در سال‌های اخیر توانایی آن‌ها در انجام، هدایت و حفظ دامنه‌ای وسیع از عملیات‌های پشتیبانی صلح (PS s) منجر به حضور گسترده و طولانی در فعالیت‌هایی شده که به‌طور مستقیم به حفظ استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی انگلستان ارتباط نداشته‌اند. ماهیت این عملیات‌ها نباید منجر به انحراف نیروهای مسلح از این واقعیت شود که موفقیت آن‌ها در این عملیات‌ها مبتنی بر توانایی آن‌ها برای تقویت سطح نیروی به‌کار رفته در شرایط مورد نیاز است. اما یک قطعیت در ارتباط با جنگ وجود دارد؛ جنگ بدون ریسک یا تلفات وجود ندارد و ویژگی‌های مرکزی دکترین انگلستان این واقعیت را منعکس می‌کنند. ویژگی و روحیه‌ی جنگیدن به نیروهای مسلح انگلستان ظرفیت حیاتی روحی و احساسی لازم را برای تحمل تمام شرایط احتمالی مقابله به آن می‌دهد. هم‌چنین افکار عمومی را برای تلفات احتمالی در تعقیب یک هدف مشروع قابل توجیه، به‌خصوص هنگامی که جنگیدن یک گزینه و انتخاب و نه امری بنیادین و اساسی برای دفاع ملی از انگلستان باشد، آماده می‌سازد.

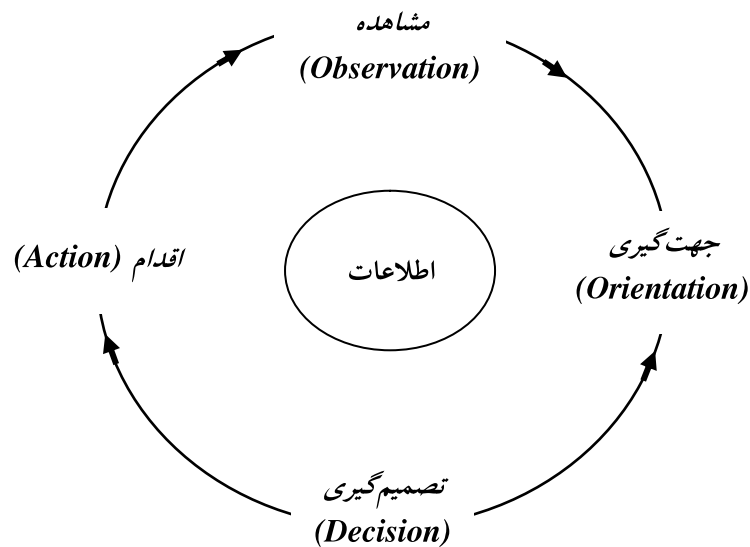
۳- الف) رویکرد مانوری

رویکرد مانوری نسبت به عملیات‌ها مطلبی است که موجب از هم پاشیدگی انسجام کلی دشمن و اراده‌ی جنگیدن آن، بیش از تجهیزات وی، می‌شود و بسیار مهم است. جنگ مانور به‌معنای کاربرد تفکر مانوری برای جنگیدن است و هدف آن به‌کارگیری توان و نیرو علیه آسیب‌پذیری‌های شناسایی شده است.

ویژگی‌های مهم حرکت و سرعت هستند که در ترکیب با یکدیگر منجر به وارد کردن شوک و شگفتی می‌شوند. تأکید بر روی شکست دادن و از بین بردن دشمن با به‌دست گرفتن ابتکار و اعمال فشار دائمی و غیرقابل تحمل در مکان‌ها و زمان‌هایی است که کم‌ترین احتمال آن توسط دشمن می‌رود و نه تلاش صرفاً جهت تصرف زمین و نگه‌داری آن است. مانور خواهان نوعی نگرش ذهنی است که انجام کار غیرمنتظره و جست‌وجوی خلاقیت همراه با عزم قاطع و خستگی‌ناپذیر برای موفقیت است.

از تفکر مانوری می‌توان در تمام انواع عملیات‌های نظامی بهره جست. چنین تفکری چشم‌انداز نتایج سریع یا نتایجی بزرگ‌تر نسبت به منابع به‌کار رفته را ارائه می‌کند. از این رو، برای طرفی که از نظر عددی پایین‌تر است یا طرف قوی‌تر که خواهان به حداقل رساندن منابع اختصاص یافته است، جذاب است. به هر حال شامل و حاوی این ریسک است که نابودی دشمن آن‌گونه که پیش‌بینی شده رخ نمی‌دهد و از این رو می‌توان اطمینان کم‌تری نسبت به عملیاتی داشت که متکی به کاربرد نیروی فوق‌العاده عظیم به‌عنوان ابزار تخریب است. در عمل، اشکال مستقیم و غیرمستقیم حمله سبک‌های انحصاری جنگیدن نیستند و هر راهبرد احتمالاً شامل عناصری از هر دو دسته است. به‌طور مشابه رویکرد مانوری مقدمه‌ی کاربرد فرسایش و تضعیف است. یک ویژگی کلیدی رویکرد مانوری حمله به فرایند تصمیم‌گیری فرمانده دشمن از طریق تلاش در وارد شدن به چرخه‌ی تصمیم‌گیری وی (اغلب به‌عنوان حلقه و مدار DA توصیف می‌شود - به شکل ۱ مراجعه فرمایید) و در نتیجه دست‌یابی به سرعت عملیاتی برتر است. این امر از طریق وادار ساختن و طرح ضرورت اتخاذ تصمیم به‌صورتی سریع‌تر از ظرفیت و قابلیت وی است تا منجر به اقدامی شود که به‌طور فزاینده‌ای نامناسب است یا منجر به تجزیه و تقسیم و فلج شدن قابلیت واکنش وی شود. واضح و آشکار است که هر گونه تضعیف کل سیستم فرماندهی به‌شیوه‌ی

فیزیکی یا ابزاری دیگر موجب سرعت بخشیدن به روند فلج شدن آن می‌شود.



شکل ۱ - مدار و چرخه‌ی OODA

عناصر هنر عملیاتی

برای دستیابی به پیروزی، تمامی فرماندهان در تمام سطوح جنگ نیاز به درک شیوه‌های ساختاربندی و استقرار نیروی نظامی دشمن و نقاط قوت و ضعف آن دارند. نیروهای مسلح از دامنه‌ای از ابزارهای برنامه‌ریزی برای فراهم ساختن انسجام در تحلیل دشمن و توسعه‌ی برنامه و طرح نبرد استفاده می‌کنند که عبارتند از: مرکز ثقل، نقاط تعیین‌کننده، نقطه‌ی اوج و نهایی، شاخه‌ها و پیامدها و خطوط عملیات. کسب دانش در مورد این موارد و درک اهمیت بنیادین آن‌ها پیش‌نیازهایی اصلی کاربرد مؤثر تفکر مانوری هستند. آن‌ها در سطح عملیاتی بیش‌ترین ارتباط را دارند و جزییات آن‌ها در JWP 0-10، دکتترین

انگلستان برای عملیات‌های مشترک و چندملیتی (UK PSD) شرح داده شده‌اند.

مرکز ثقل و گرانش که ارتباط قابل ملاحظه‌ای در سطح راهبردی نظامی دارد، ترکیبی از ویژگی‌ها، قابلیت‌ها یا موقعیت‌هاست که نیروهای دشمن و خودی آزادی عمل، توان و قدرت فیزیکی یا اراده‌ی جنگیدن را از آن‌ها استخراج می‌کنند. نمونه‌ها عبارتند از: رهبری دشمن، تجمع ارتش دشمن، ساختار فرماندهی دشمن، افکار عمومی و اراده‌ی ملی یا ساختار اتحاد یا ائتلاف. ممکن است مراکز ثقل راهبردی و عملیاتی وجود داشته باشد (اگرچه در هر سطح یک مورد باشد). موفقیت در هر دو سطح از طریق شناسایی و خنثی‌سازی یا تخریب مرکز ثقل دشمن و شناسایی و حفاظت از مرکز ثقل خود به دست می‌آید. در سطح راهبردی بالاتر، مرکز ثقل می‌تواند انسجام اتحاد یا ائتلاف باشد. این مفهوم مطلبی محوری و مرکزی در تعابیر مدرن از جنگ مانوری است. یک معیار احتیاط مناسب است: اغلب برای مورخان نظامی شناسایی مرکز ثقل آسان‌تر از انجام این کار توسط فرمانده نظامی در هر زمان فرضی است.

۴- الف) فرماندهی مأموریت

یک فلسفه‌ی مناسب فرماندهی دارای چهار عنصر پایدار است. این فلسفه نیاز به تصمیم‌گیری به موقع، درک واضح و شفاف، هدف و قصد فرمانده ارشد، توانایی زیردستان در انجام قصد و هدف فرمانده ارشد و عزم فرمانده در دیدن طرح تا رسیدن به نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز دارد. این امر نیاز به سبکی از فرماندهی دارد که موجب ارتقای فرماندهی غیرمتمرکز، آزادی و سرعت اقدام و ابتکار و البته پاسخ‌گویی به فرماندهی ارشد دارد. فرماندهی مأموریت روش انگلستان در انجام این کار است و دارای عناصر کلیدی زیر است:

- نخست، فرمانده باید اطمینان حاصل کند که زیردستان وی اهداف او،

- مأموریت خود و محیط و ساختار راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی را درک می‌کنند.
- دوم، به زیردستان و نیروها در مورد اثر فعالیت آن‌ها و دلیل ضرورت آن توضیح داده شود.
- سوم، منابع کافی به نیروها جهت انجام مأموریتشان اختصاص یابد.
- چهارم، فرمانده باید حداقل کنترل را اعمال کند و آزادی عمل نیروها را به شیوه‌ای غیر ضروری محدود نسازد.
- سرانجام آن‌که نیروها خود تصمیم می‌گیرند که بهترین شیوه‌ی انجام مأموریتشان کدام است.

۵- الف) ماهیت مشترک، ترکیبی و چندملیتی عملیات‌ها

تمام عناصر و واحدهای نیروهای مسلح انگلستان دارای توان بالقوه‌ی ارائه‌ی شیوه‌ها و ابزارهای ارتقای عملیات‌های مانوری هستند. برای انجام این کار به مؤثرترین شیوه، به تمام افراد و واحدها اجازه داده می‌شود که با توجه به نقاط قوت خاص خود عمل کنند تا سهم و مشارکت منحصر به فرد خود را به کار گیرند. نیروهای دریایی، زمینی و هوایی دارای ویژگی‌های متفاوت اما مکملی هستند که در دکترین دریایی، نظامی و قدرت هوایی تقویت می‌شوند. آن‌ها عبارتند از: دسترسی، تحرک، تنوع مهارت، دسترسی پایدار، پشتکار و سرسختی، ظرفیت حمل و نقل، حضور در خط مقدم، نیرو و اهرم نیروهای دریایی، ظرفیت و توان نیروهای زمینی برای اقدام شوک‌گونه، حفاظت، توانایی تصرف و نگه‌داری زمین و پایداری، انعطاف‌پذیری نیروی هوایی، نفوذ، ارتباط، سرعت، پاسخ‌گویی و دسترسی. این‌ها نقاط قوت ذاتی هستند و برای غلبه بر ضعف نسبی مورد استفاده قرار می‌گیرند، مواردی که ذاتی هستند و مواردی که بنا به دلایل شرایط موجود یا موقعیت ظاهر می‌شوند. به‌عنوان مثال، ممکن است

نیروهای زمینی در انجام مأموریت‌های به‌هنگام و شگفتی‌ساز با دشواری‌هایی روبه‌رو شوند؛ زیرا ویژگی‌های فیزیکی و زمینی ممکن است به‌شدت تحرک نیروها را محدود سازد. در چنین شرایطی، ترکیب انتقال هوایی و تحرک دریایی می‌تواند آن‌ها را قادر به حرکت در فواصل مهم و استقرار مجدد برای رسیدن به حداکثر اثرگذاری و غافل‌گیری دشمن نماید. عملیات‌های مشترک و ترکیبی صرفاً به‌معنای وجود نیروهایی از بخش‌های مختلف نیروهای مسلح و نیروهای دیگر مراکز و سازمان‌های فعال در همان منطقه است. یک عنصر کلیدی و حیاتی در فرماندهی مؤثر عملیات‌های مانوری مشترک شناسایی نقاط قوت و ضعف نسبی (ذاتی و موقعیتی) هر عنصر نیرو و بهره‌گیری از نقاط آن در جهت پشتیبانی از دیگران است. فرمانده در انجام این کار باید بر اثرات مورد نیاز برای خلق و به‌کارگیری بهترین ابزار ممکن برای دستیابی به آن‌ها تمرکز کند. این امر اغلب نیاز به تفکر جانبی و به‌کارگیری واحدها به شیوه‌هایی غیرسنتی دارد که هم‌چون موارد سنتی همراه با محیط عملیاتی اصلی نباشند. با به‌کارگیری رویکرد تأثیرمحور در عملیات‌ها و بهره‌گیری از تمام عناصر در یک مدل ترکیبی، ارزش نیروی مشترک چیزی بیش از جمع عناصر تشکیل‌دهنده است. انجام این کار نیاز به ذهن‌گریزی مشترک دارد. این امر تنها هنگامی انجام می‌پذیرد که تمام عناصر به‌صورت مؤثر و هماهنگ با نیروهای دیگر، بخش غیرنظامی و کشورهای دیگر در تعقیب هدف مشترک عمل کنند. «مؤثر و هماهنگ» فقط به‌معنای توانایی همکاری با یکدیگر و کسب پایین‌ترین مخرج مشترک توافق یا پذیرش دکترین مشترک نیست، بلکه به‌معنای توانایی مقابله با پیچیدگی داشتن درک کارشناسی و تخصصی از نظم بالا و به‌کارگیری آن در عرصه‌ی مشترک است. نقش محوری توسط نیروهای غیر نظامی در برنامه‌ریزی عملیات‌ها به‌خصوص در سطح راهبردی نظامی صورت می‌گیرد، جایی که عناصر سیاسی و نظامی در کنار هم نه در یک سطح دیگر قرار می‌گیرند. در حالی که به‌کارگیری نیروی نظامی در سطح

تاکتیکی اساساً یک نقش و کارکرد نظامی و نه غیرنظامی است، انجام مؤثر آن بستگی به تمام عناصر، نظامی و غیرنظامی، دارد تا به صورت یک موجودیت عمل کنند.

امروزه به طور فزاینده‌ای فعالیت‌های نیروی نظامی نه تنها بستگی به تلاش مشترک بلکه به توانایی آن‌ها در هماهنگ‌سازی و کار با مجموعه‌ای از مراکز غیرنظامی دولتی و غیردولتی نیز بستگی دارد. ادغام و یک‌پارچگی کامل عملیات‌های نظامی در الگوی کلی فعالیت در منطقه‌ی عملیات‌های مشترک امری بسیار مهم است. در حالی که شناسایی اهداف و مقاصد نظامی از طریق فرایندهای برنامه‌ریزی نبرد نسبتاً سر راست و بی‌حاشیه است، به نظر می‌رسد آن‌ها اغلب با اهداف و مقاصد بسیاری از مراکز دیگر ناهماهنگ و نامتجانس هستند. معذالک فرماندهان برای پی‌گیری موفقیت‌آمیز هدف نبرد نیاز به کار در مسیر رویکرد ترکیبی و در نظر گرفتن ضرورت همکاری بدون بهره‌گیری از فرماندهی و کنترل دارند. این امر نیاز به رویکرد سیال و انعطاف‌پذیر نسبت به افرادی دارد که دارای نقشی مشروع در صحنه بوده و مایل به شکل‌دهی تصمیم‌ها با در نظر گرفتن نیازهای دیگران هستند.

سرانجام آن‌که توانایی انجام عملیات با همراهی نیروهای مسلح کشورهای دیگر یک ویژگی اساسی و کلیدی در انجام عملیات‌هاست. ممکن است انگلستان، گاهی اوقات، نیروهای خود را بدون پشتیبانی دیگر متحدان و شرکای ائتلاف اعزام کند. به هر حال، این موارد احتمالاً نادر هستند و به همان شیوه‌ای صورت می‌گیرند که عناصر مختلف ویژگی‌ها و محدودیت‌های مختلف را در یک نبرد مشترک کنار هم قرار می‌دهند و در نتیجه متحدان و شرکای ائتلاف نیز به این طریق عمل خواهند کرد. درک واضح و شفاف از مسیرها و شیوه‌هایی که نیروهای مسلح کشورهای دیگر عمل می‌کنند و توانایی آن‌ها در ادغام واحدهایی از کشورهای دیگر برای تشکیل یک نیروی منسجم به‌طور فزاینده‌ای عوامل

مهمی در هدایت و انجام عملیات‌های نظامی هستند.

۶- الف) انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی

شاید تعجب‌آور نباشد که موضوع نهایی دوگانگی انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی است. عملیات‌های مانوری نیاز به ذهن مشروط و انعطاف‌پذیر توسعه‌یافته از طریق تجربه در آموزش و در صورت امکان عمل دارد. آن‌ها هم‌چنین نیاز به تخیل و تفکر قابل ملاحظه‌ای در برنامه‌ریزی و اجرا دارند. فرماندهان باید به‌طور دائم در مورد شیوه‌های جدید نزدیک شدن به هدف بیندیشند. تفکر تخیلی و نوآورانه منبع واقعی ابتکار است؛ ابتکار موجب خلق موفقیت می‌شود. دکترین انگلستان برای فضاسازی جهت چنین تفکری یک رویکرد انعطاف‌پذیر در دو شیوه اتخاذ کرده است. نخست، مرور و بازنگری دائمی که در صورت تمایل انجام تغییر برای انعکاس توسعه‌ی محیط نظامی است. دوم، به شیوه‌های مهم‌تر اجازه‌ی انحراف را می‌دهد. تصلب ذهنی و توسل به ذهن غیرفعال و فاقد تخیل نفرت‌انگیز است. دکترین تنها برای هدایت و نه تبعیت برده‌وار انتشار می‌یابد. یک فرمانده باهوش و با استعداد که با شرایطی منحصر به فرد روبه‌رو می‌شود، همواره بهتر از نویسنده‌ی دکترین قادر به ارزیابی بهترین راه دستیابی به هدف خود خواهد بود. همان‌طور که تی. ای لورنس^۱ می‌گوید: "تود درصد تاکتیک‌ها قطعی و مشخص هستند و در کتاب‌ها آموزش داده شده‌اند؛ اما ده درصد غیرمنطقی هم‌چون پرنده‌ی ماهی خوار برفراز آبگیر است و آزمونی برای ژنرال‌هاست." شناسایی این امر منجر به اخذ نگرش و رویکرد عمل‌گرا می‌شود که حاوی قالب و تجویز به نفع قابلیت پیش‌بینی

1 - T. E. Lawrence

ناپذیری و شگفتی‌سازی است. ترکیب انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی برای انجام موفقیت‌آمیز دامنه‌ای مدرن از عملیات‌های نظامی یک ضرورت مطلق است و این امر در دکترین انگلستان با تدبیر ساده‌ی اجتناب جستن از قوانین تجویزی الزامی ضمن تشویق به شیوه‌ی تفکر متمایز درباره‌ی عملیات‌های نظامی انعکاس یافته است.

خلاصه‌سازی رویکرد انگلستان

موضوعات و مطالبی که سخن از آن‌ها رفت، بنیادین و اساسی هستند. آن‌ها درهم تنیده شده‌اند و بیانگر رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی هستند. حفظ ویژگی جنگیدن و آمادگی برای به‌کارگیری آن در صورت اقتضای شرایط امری اساسی و محوری است. به‌عنوان مثال، در PS s این همان چیزی است که به نیروهای مسلح انگلستان توانایی ایجاد پایگاه و بنیانی برای نفوذ می‌دهد که نیروها و مراکز دیگر می‌توانند عمل کنند. عملیات‌های مشترک، ترکیبی و چندملیتی ابزارهایی هستند که به‌وسیله‌ی آن‌ها دامنه‌ی کاملی از قابلیت‌ها و ویژگی‌های مورد نظر انگلستان پرورش می‌یابند. نیروهای مسلح انگلستان به‌عنوان یک موجودیت منسجم عمل می‌کنند تا توانایی خود برای اعمال اثر عملیاتی را به حداکثر برسانند. آن‌ها در انجام این کار توسط اصول جنگ هدایت می‌شوند که در سطح راهبردی و تاکتیکی قابل به‌کارگیری هستند و برای جنگیدن به PS s ارتباط دارند. کاربرد هوشمندانه‌ی اصول جنگ یک عنصر بنیادین و اصلی رویکرد مانوری است که به فرماندهان اجازه می‌دهد و آن‌ها را ترغیب می‌کند که با استفاده از روش‌های انتخابی خود از طریق ذهن انعطاف‌پذیر و عمل‌گرا به تعقیب اهداف بپردازند. آن‌ها برای انجام این کار به ابزار لازم نیاز دارند. این نه تنها به معنای ابزار فیزیکی، مردان، تجهیزات و دیگر منابع ملموس، بلکه هم‌چنین شرایط فرماندهی موجود در فرماندهی مأموریت است که منجر به

آن می‌شود که ابتکار عمل به‌دست گرفته شود و مزیت سرعت و انجام شگفتی رخ دهد و این شش موضوع نشانگر محور مرکزی رویکرد انگلستان به عملیات‌ها است. آن‌ها از طریق سلسله مراتب کامل دکترین این موضوع را فراگیر می‌سازند و این امر باید در تمام جنبه‌های آموزش و آمادگی انعکاس یابد.

ب) رویکرد انگلستان به عملیات‌های نظامی

نیرو و توان جنگی

نیرو و توان جنگی به تعریف توانایی نیروهای مسلح در جنگیدن و دستیابی به موفقیت در عملیات‌ها می‌پردازد و شامل ترکیبی اساسی از سه عنصر به هم مرتبط است: مفهومی، روانی و اخلاقی و فیزیکی. هیچ‌یک از این موارد مهم‌تر از دیگری نیست، گرچه آن‌گونه که ناپلئون خاطر نشان ساخت «نسبت مسائل اخلاقی و روانی به مسائل مادی سه به یک است». اگر افرادی که از سکوها، سلاح‌ها و حسگرهای پیشرفته استفاده می‌کنند فاقد انگیزه، آموزش یا رهبری مناسب باشند، این سکوها و سلاح‌ها به‌کار نخواهند آمد.

۱- ب) عنصر مفهومی

عنصر مفهومی فرایندهای فکری مورد نیاز جهت توسعه‌ی توانایی جنگیدن را فراهم می‌سازد و شامل درس‌های فراگرفته شده از گذشته و تفکر در مورد بهترین شیوه‌ی عمل نیروهای مسلح در امروز و آینده است. امروزه عنصر مفهومی نیروی جنگیدن شامل دو عنصر است: اصول جنگ و بدنه‌ی دکترین. ترکیبی از آن اصول و دکترین است که توسط فرماندهان همراه با تخیل و ابتکار به‌کار برده می‌شوند و نیروی پیش‌ران فکری توان جنگیدن نیروهای مسلح انگلستان در عملیات‌های فعلی است.

اصول جنگ

اصول جنگ به تفصیل در بخش سه مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. ریشه‌های آن‌ها به سون تزو^۱ باز می‌گردند که در نوشته‌های کلازوتیس وجود دارند و نخستین بار در سال‌های جنگ داخلی در نیروهای مسلح انگلستان انتشار یافتند و شکل فعلی خود را تحت مدیریت مونتمری^۲، بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، به دست آوردند. سازگاری قابل ملاحظه‌ای در تمامی تکرارهای قبلی اصول و شکل جمعی آن‌ها وجود دارد و تا امروز کاربردی باقی مانده‌اند. آن‌ها بنیان و سنگ بنایی هستند که دکترین انگلستان بر روی آن ساخته می‌شود.

دکترین

چهار طبقه از دکترین وجود دارند که راهنمای نیروهای مسلح هستند: دکترین مشترک، دکترین محیطی سطح بالاتر، دکترین تاکتیکی هر نیرو و دکترین ناتو.

- **دکترین مشترک:** این دکترین در سلسله مراتب انتشارات جنگ مشترک (JWPs) وجود دارد. دکترین دفاعی انگلستان در بالاترین سطح دکترین مشترک قرار دارد و بر سطح راهبردی نظامی متمرکز است ولی حاوی توصیه‌هایی در مورد سطوح راهبردی بزرگ و عملیاتی است. انتشارات سطح عملیاتی اصلی UK PSD است. جنگ در سطوح راهبردی نظامی و عملیاتی به‌طور ذاتی و طبیعی مشترک است و در نتیجه دکترین با آن ارتباط دارد. در حالی که تمام عملیات‌ها در سطح تاکتیکی ضرورتاً مشترک نیستند، بخش بزرگی از دکترین تاکتیکی مشترک وجود دارند که نشانگر حجم زیادی از سلسله مراتب دکترین مشترک است.

1 - Sun Tzu

2 - Montgomery

- **دکترین محیطی سطح بالاتر:** نیروهای دریایی و هوایی سلطنتی هر دو دارای دکترین سطح بالا هستند (دکترین دریایی انگلستان بی آر ۱۸۰۶ و دکترین نیروی هوایی انگلستان ای پی ۳۰۰۰). این نیروها علی‌رغم جهت‌گیری خاص هر نیرو به‌طور اصولی با سطوح عملیاتی و استراتژیک نظامی سروکار دارند و به بهترین طریق به‌عنوان دورنماهای هر نیرو در دکترین مشترک در آن سطوح توصیف می‌شوند.^۱ آن‌ها به توصیف شیوه‌ها و ابزار عملیاتی در محیط‌های دریایی و هوایی می‌پردازند.
- **دکترین تاکتیکی هر نیرو:** بعضی عناصر دکترین تاکتیکی بنابر ماهیت خود به یک نیرو اختصاص دارند. آن‌ها جزو مسئولیت هر نیرو باقی می‌مانند اما با دکترین مشترک نیز سازگارند.
- **دکترین ناتو:** ناتو تاکنون مهم‌ترین ترتیب و توافق امنیتی برای انگلستان بوده است؛ سازمانی اصلی است که انگلستان از طریق آن فعالیت‌های نظامی خود را هدایت می‌کند و انجام می‌دهد. حجم زیادی از دکترین محیطی سطح عملیاتی و تاکتیکی توسط ناتو تولید می‌شود که هر سه نیرو به‌عنوان راهنمایی مناسب از آن استفاده می‌کنند.

تفکر مفهومی

یک عنصر اصلی دیگر وجود دارد که به توسعه‌ی نیروی جنگیدن در آینده کمک می‌کند. این عنصر به نوآوری و ایده‌ها برای توسعه‌ی قابلیت‌های آینده و شیوه‌های بهتر عملیاتی در محیط راهبردی همواره متغیر ارتباط دارد. توسعه‌ی مفاهیم برای عملیات‌های آینده برای نیرو و توسعه‌ی دکترین حیاتی است. بدون آن، نیروهای مسلح نمی‌توانند توان جنگیدن خود از جمله برتری تجهیزاتی را در

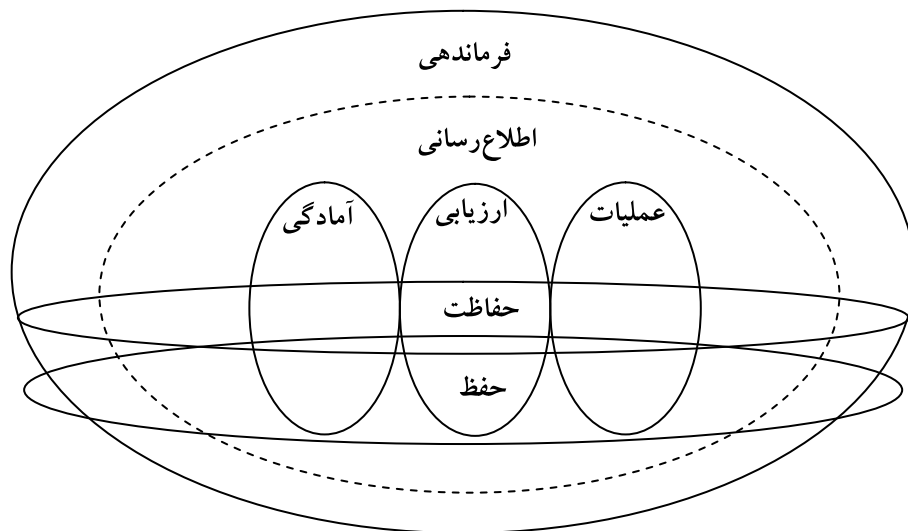
۱ - دکترین دفاعی انگلستان به نیازهای ارتش برای دکترین سطح بالاتر توجه می‌کند.

طول زمان حفظ کنند. انگلستان در تفکر درباره‌ی آینده‌ی جنگ و نیروهای لازم برای مقابله با چالش‌های آن از رویکرد قابلیت پایه استفاده می‌کند. هفت قابلیت دفاعی بنیادین برای دستیابی به توان جنگیدن لازم است که عبارتند از:

- ابزار پابرجا و پاسخ‌گوی فرماندهی (قدرت و صلاحیت برای هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای مسلح)
 - فرایند اطلاع‌رسانی به فرماندهی (کسب، جمع‌آوری، پردازش، مدیریت و توزیع اطلاعات)
 - ابزاری برای آماده‌سازی به کارگیری نیروها (تمام فعالیت‌های مورد نیاز برای توصیف، تأمین منابع و تحویل توان جنگی برای به کارگیری عملیاتی با توجه به معیارهای آمادگی تدوین شده در سیاست)
 - معیارها و منابع ارزیابی و بهبود زمانمند نیرویی که به‌طور مناسب برای هدف مورد تعقیب آماده می‌شود.
 - ابزار حفاظت و حفظ توان جنگیدن که به‌طور اصولی مبتنی بر عملیات‌ها است (شامل مقابله با تهدیدهای گسترده‌تر، طبیعی، انسانی و فناورانه).
 - توانایی حفظ نیرو (حفظ سطح لازم توان جنگی مورد نیاز برای دستیابی به اهداف)
 - تمام موارد لازم برای انجام وظیفه‌ی اصلی، یعنی انجام عملیات با استفاده از اقدامات نظامی، به‌طور اصولی در جنگ (شامل حرکت، تهیه، حمله، دفاع و مانور)
- این قابلیت‌های دفاعی بنیادین با یک‌یگر مرتبطند و از هم‌دیگر پشتیبانی می‌کنند؛ هیچ‌یک از آن‌ها را نمی‌توان به تنهایی در نظر گرفت و به تمامی آن‌ها با شدت متغیر جهت رفع نیازهای سیاست دولت نیاز است. نمایش این رابطه‌ی متقابل چندبعدی در شکل ۱ ارائه شده است.

۲- ب) عنصر روانی و روحی

در نهایت این افراد و انسان‌ها هستند که توان جنگی را محقق می‌سازند. انگلستان دارای نیروهای مسلح کاملاً داوطلب و با مهارت بالاست که عملکرد تاریخی آن‌ها عالی بوده است. اگر آن‌ها بخواهند برای برتری کشور توسعه یابند، حفظ شوند و مورد بهره‌برداری قرار گیرند، نقاط قوت شناخته‌شده‌ی جهانی آن‌ها نیاز به زمان، تلاش و منابع خواهد داشت. عنصر روانی و روحی توان جنگی درباره‌ی ترغیب افراد خودی به جنگیدن است و بستگی به روحیه‌ی خوب و رضایتمندی دارد که هدف ما از نظر اخلاقی و روحی صحیح است؛ آن‌ها موجب ارتقای روحیه‌ی آفندی و عزم دستیابی به آن هدف می‌شوند. مسائل زیادی در این امر دخیلند: آموزش، اعتماد و اطمینان به تجهیزات، نظم صحیح و محکم، خود کنترلی و درک واضح از آنچه جریان دارد و آنچه به آن نیاز است. با تمام این موارد توان بالقوه‌ی آشکاری برای موفقیت نظامی وجود دارد و دستیابی به موفقیت نیاز به انگیزه، رهبری و مدیریت دارد.



شکل ۱ - هفت قابلیت بنیادین دفاعی

انگیزه

انگیزه بیانگر عزم و اراده برای انجام کارهاست و ناشی از تعهد فردی به یک ایده، حس هدف و احساس تعلق است. بسیاری از افراد دارای میل ذاتی برای انجام امور خوب و صحیح هستند. در نتیجه یک وسیله‌ی ایجاد انگیزه کسب اطمینان از آن است که نیروهای مسلح ما به آنچه انجام می‌دهند، باور دارند. یک حس هدف هنگامی تحقق می‌یابد که آن باور به مشارکت فرد در تعقیب آن ارتباط داشته باشد. مشارکت یک منبع قوی‌تر انگیزه برای اکثر افراد در هنگامی است که احساس می‌کنند بخشی از یک گروه هستند و تمامی اعضای آن گروه از وی پشتیبانی می‌کنند. در واحدهای نظامی، با فرض چالش‌های ذاتی جنگیدن، نیاز و ضرورت آن فراتر از موضوع صرفاً تیم‌سازی است تا دوستی صادقانه توسعه یابد، حتی هنگامی که خشونت و وحشت جنگ، مرگ و جراحت شروع به تأثیر گذاشتن عمیق بر آگاهی فردی کند. تعلق به گروه موجب افتخار است که به بهترین طریق با عبارت روحیه‌ی گروهی در ارتباط با هویت واحد توصیف می‌شود و در سطح بالاتر شامل باور به وظیفه‌ی میهن پرستانه است. داشتن انگیزه‌ی بالا در دوران صلح یک چیز است و حفظ آن انگیزه در هنگام جنگ نیاز به تعهد عمیق به دوستی‌ها، واحد، کشور و علت جنگیدن دارد.

رهبری

رهبری در تمام سطوح عنصر اصلی حفظ روحیه است. بدون رهبری خوب، بدون شک روحیه‌ی افراد در مقابل دشمن از بین می‌رود و تمام رهبران باید مسئولیت خود برای حفظ روحیه و روح جنگیدن افراد تحت فرماندهی را بپذیرند. رهبری نظامی تقویت شخصیت و ویژگی افراد است تا آن‌ها آنچه را که مورد نیازشان است انجام دهند و در آن‌ها اطمینان به وجود آورد که منجر به ابتکار و پذیرش ریسک و مسئولیت شود. رهبران مادرزاد نادر و محدود هستند، اما توان بالقوه‌ی رهبری را می‌توان با آموزش، تجربه، مطالعه‌ی روش‌های رهبران

بزرگ در گذشته و دانش دکترین نظامی توسعه داد. افراد می‌توانند با استفاده از عوامل فوق سبک رهبری خود را توسعه دهند و دو فرد ضرورتاً دقیقاً به یک شیوه رهبری نخواهند کرد.

رهبری با خود نظم‌دهی آغاز می‌شود. یک فرایند مداوم از طریق آموزش و زندگی روزمره است. رهبران به ارتقای این امر میان نیروها می‌پردازند و این کار با استفاده از موارد زیر صورت می‌گیرد:

اقدام تعیین‌کننده، دستور و مثال، توصیه، ترغیب و تذکر و فرصت دادن به نیروها جهت سهم داشتن در موفقیت عملیاتی و تاکتیکی.

این واقعیت‌گرایی وجود دارد که موفقیت عملیاتی سریع‌ترین و مؤثرترین عامل افزایش روحیه برای افراد در جنگ است، اما رهبری برجسته روحیه‌ی بالا را هنگامی که عوامل دیگر علیه آن هستند، حفظ خواهد کرد.

مدیریت

مدیریت جایگزین رهبری نیست، اما با این وجود یک عنصر حیاتی روانی است و موضوع آن بهترین بهره‌برداری از منابع است. مدیریت یک ویژگی فرماندهی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد زیرا برای کارایی و بازده اهمیت بنیادین دارد و البته به دو اصل جنگ، اقتصاد تلاش و پایداری ارتباط دارد. در آن حوزه‌ها، به‌خصوص در ارتباط با لجستیک، این امر به عنصر فیزیکی نیرو و توان جنگی ارتباط دارد. به هر حال یک عنصر روانی و روحی در نظر گرفته می‌شود، زیرا بدون مدیریت خوب منابع و فراهم ساختن پشتیبانی اداری کافی، حفظ روحیه و انگیزه‌ی روحی به‌طور قابل ملاحظه‌ای دشوارتر خواهد شد. معیار مدیریت خوب توانایی دستیابی به توازن مناسب، نه وجود منابع بیش از حد یا کمبود منابع، است چرا که هر کدام از آنها موجب تضعیف تمرکز تلاش بر هدف اصلی می‌شود.

۳- ب) عنصر فیزیکی

عنصر فیزیکی نیرو و توان جنگی، ابزار جنگیدن است و شامل پنج عنصر است: نیروی انسانی، تجهیزات، عملکرد، کارایی جمعی، آمادگی و پایداری. در نتیجه ترکیبی از کشتی‌ها، خودروه‌های زمینی، هواپیما، همراه با سلاح‌ها و حسگرها و تجهیزات دیگر، افراد استفاده‌کننده از آنها و آموزش آنها برای جنگیدن به‌عنوان فرد و هم‌چنین به‌عنوان اعضای واحدهای عملیاتی به‌منظور استقرار و اعزام آنها در زمان مناسب و انجام وظایف تعیین شده توسط دولت است.

نیروی انسانی

مردان و زنانی که نیروهای مسلح ما، منظم و ذخیره، را تشکیل می‌دهند، داوطلبانی ماهر و با آموزش بالا هستند. آنها از فرایند انتخاب دشوار و آموزش اولیه‌ای که به آنها زمینه اصلی توسعه حرفه‌ای‌تر و آموزش جمعی مورد نیاز برای تبدیل شدن به جنگجویان مؤثر را می‌دهد، عبور می‌کنند. نیروهای مسلح انگلستان از هنگام جنگ جهانی دوم تاکنون در عملیات‌های فعال شرکت داشته‌اند و گنجینه‌ای از تجربه دارند و بسیاری از آنها با داشتن این تجربه هنوز خدمت می‌کنند.

آنها از اعتبار بین‌المللی بالایی برخوردارند. معذالک مهارت‌های آنها باید تغذیه، توسعه و حفظ شود. صرف‌نظر از میزان موفقیت آنها در گذشته، اثرگذاری آنها می‌تواند با توجه به عوامل متغیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آسانی تضعیف شود و هم‌چنین تغییرهای مهم در ارزش‌های جامعه به‌عنوان یک کل اثر گذارند.

تجهیزات

نیروهای مسلح با تجهیزاتی می‌جنگند و به جنگ می‌روند که پیش از این داشته‌اند و دکترین انگلستان این موضوع را منعکس می‌سازد. به هر حال، بخش

بنیادین حفظ توان و نیرو جنگی، تهیه‌ی بهترین و مؤثرترین تجهیزات است که وجود دارند و هدف باید حفظ برتری فناورانه باشد که نشانگر قابلیت پیروزی در جنگ است. عنصر مفهومی نیروی جنگی شامل توسعه‌ی مفاهیم جهت اطلاع‌رسانی و هدایت برنامه‌ی تجهیزات انگلستان و توسعه‌ی نیروی جنگی در آینده است. این امر نکته‌ای اساسی است که افراد حاضر در صنایع دفاعی رویکرد انگلستان عملیات‌های نظامی را درک کنند تا بتوانند به شیوه‌ای بهتر نیازهای تجهیزات نیروهای مسلح انگلستان را پیش‌نگری کنند. تعامل با صنایع، نیروهای مسلح را به درک بهتر از قابلیت‌های مورد استفاده‌ی دشمنان بالقوه می‌رساند.

عملکرد و کارایی جمعی

عملکرد جمعی تنها از طریق درک دکترین مشترک در ترکیب و همراه با آموزش جمعی و تمرین جهت یادآوری و افزایش توانایی به‌کارگیری آن قابل دست یافتن است. فرماندهان شیوه‌هایی را برای ایجاد اطمینان ایجاد می‌کنند که نیروهای تحت امر آن‌ها تا جایی که امکان دارد برای نیازهای نهایی جنگ آماده باشند. نمی‌توان هیچ‌گونه مصالح و سازشی بر سر آن صورت داد، چرا که توانایی ایجاد آمادگی کامل برای جنگ در مرکز و هسته‌ی نیروی جنگیدن قرار دارد.

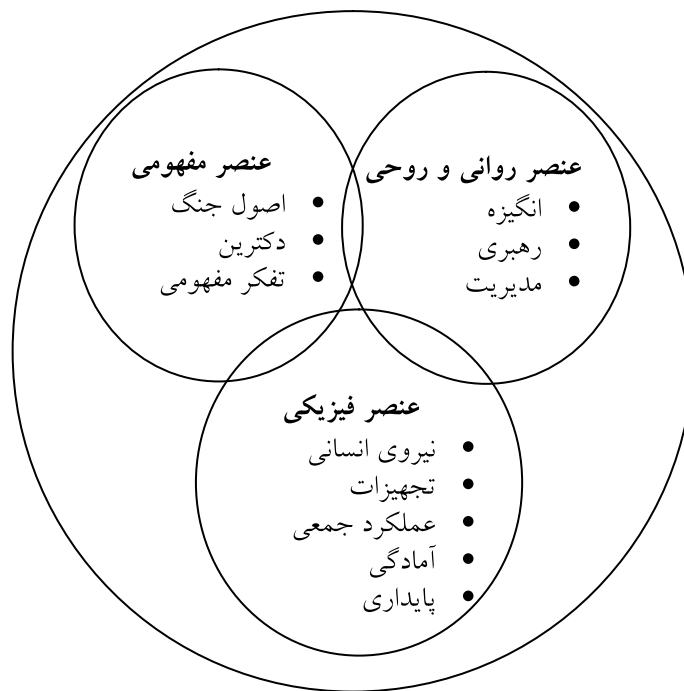
آمادگی

آمادگی عبارت است از: توانایی اعزام و استقرار در ترکیب با فرایند فیزیکی انتقال به منطقه‌ی عملیات‌های مشترک با آمادگی انجام آن در یک‌زمان کوتاه و به حداقل رساندن آن تا حد ممکن. بحران‌ها بنا به ماهیت خود به‌صورتی غیرمنتظره در مکان‌های غیرمنتظره ظاهر می‌شوند. خطوط زمانی احتمالاً کوتاه خواهد بود. سیاست دولت معیارهای آمادگی را برای نیروهای مسلح تعیین می‌کند که در آن اولویت‌ها فهرست می‌شوند و نیروها به سطوح مختلف آمادگی مورد نیاز اختصاص می‌یابند. جزئیات آمادگی خود بخشی از سیاست و نه دکترین هستند، اما مسئولیت فرمانده در انجام آن‌ها یک الزام دکترینی است.

پایداری

حفظ نیروهای نظامی در جنگ هم چون نقش توانایی آن‌ها در کاربرد قدرت آتش حیاتی و مهم است. به محض آغاز عملیات، سیر رویدادها تقاضای نیروی بیش‌تری خواهند داشت. نمی‌توان تصور کرد که برنامه‌ی جنگی پس از اولین برخورد با دشمن به شکل موجود باقی خواهد ماند. به این دلیل است که توانایی حفظ آن به عنوان بخشی از قدرت جنگیدن آن قدر مهم است.

عناصر قدرت جنگ به صورت خلاصه در نمودار زیر آمده‌اند:



شکل ۲ - عناصر نیروی جنگی

۵- جنگ و بهره‌برداری از نیروی جنگی

هدف نهایی نیروهای مسلح انگلستان دفاع از کشور و حاکمیت سرزمین‌های خارجی متعلق به کشور است. استقلال سیاسی و حاکمیت ارضی کشور که در عبارات منافع ملی بیان شده نشانگر و بیانگر منافع اصلی یا مرکزی است. به صورت کلی‌تر، نیروهای مسلح انگلستان وجود دارند تا از منافع انگلستان در دنیای وسیع‌تر دفاع کنند، حال چه این منافع اهمیت حیاتی داشته باشند یا صرفاً حاشیه‌ای باشند. شناسایی منافع ملی و تعیین جایگاه آن به منظور اولویت‌بندی آن‌ها موضوع سیاست دولت است تا نیروهای مسلح موجود به‌عنوان ابزار آن سیاست در نظر و به‌کار گرفته شوند، حال یا به صورت مستقیم یا پشتیبانی برای دیگر اقدامات و معیارهای دیپلماتیک یا اقتصادی.

دفاع نقش و کارکرد مشروع نیروهای مسلح است. حق ذاتی دفاع از خود در قانون بین‌المللی مرسوم در ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل محفوظ داشته شده است. این حق شامل حق دفاع جمعی است که در قلب ماده‌ی ۵ پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بیان شده است. دفاع مؤثر از طریق نمایش توانایی به‌کارگیری نیروی نظامی و کاربرد آن به صورت مشروع با اثر مخرب و در صورت نیاز مهلک، تحت هدایت و رهبری سیاسی انجام می‌گیرد. مطلوب‌ترین هدف دوری جستن از جنگ یا دیگر اشکال درگیری مسلحانه است. اما این امر همواره ممکن نیست.

۵-۱- بازدارندگی و سرکوب

در قلب و مرکز موضع دفاعی انگلستان مفهوم بازدارندگی قرار دارد که هدف آن ترغیب یک دشمن بالقوه به انجام ندادن اقدامی است که منافع انگلستان را تهدید می‌کند. بازدارندگی در تمام سطوح از راهبردی تا تاکتیکی و در دفاع از تمامی منافع ملی، حال اساسی و حیاتی باشد یا حاشیه‌ای، به‌کار می‌رود. در مرکز

بازدارندگی قابلیت و آمادگی آشکار وجود دارد، به طوری که دشمنان بالقوه به این نتیجه برسند که نفع احتمالی آن از طریق تعقیب اعمالی خاص به دست می‌آید و نه ریسک نتایج محتمل یا ممکن. قابلیت بازدارندگی باید قابل اتکا و اعتماد و متناسب باشد، گرچه ضرورتاً معادل با تهدیدی که سعی در بازداشتن آن دارد، نیست و باید مناسب و مؤثر باشد و توان بالقوه‌ی آن باید به صورت مؤثر با افرادی که نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند، ارتباط داشته باشد.

نیروهای مسلح انگلستان در تمامیت خود با دستیابی به توان پاسخ‌گویی به تهدیدات علیه حاکمیت، شهروندان و منافع این کشور، بازدارندگی راهبردی کشور را تشکیل می‌دهند. این یک الزام است که در تمام سطوح، پیام بازدارندگی با ابزار مناسب و بنابر ماهیت تهدید خاصی که باید از آن جلوگیری کرد، انتقال می‌یابد. عبارت «بازدارندگی راهبردی» به خصوص از دهه‌ی ۱۹۵۰ طرح شده که در آن تهدید به استفاده از سلاح‌های اتمی برای بازداشتن دشمنان از انجام حملات به انگلستان و متحدان ناتو مطرح شد. در اختیار داشتن سلاح‌های اتمی امری قانونی است و تاکنون مؤثرترین وسیله برای بازداشتن از حمله دشمنانی است که قابلیت‌های مشابه‌ای دارند. بازدارندگی راهبردی اتمی بیانگر یک ابزار خاص و مشروع بدیهی برای دستیابی به بازدارندگی در سطح راهبردی در پاسخ به طیف خاصی از تهدید است. هم‌چنین احتمالاً دارای اثر بازدارندگی در مقابل تهاجم متعارف به دلیل ریسک شدید خط قرمز و آستانه‌ی اتمی موجود در جنگ عمومی بین قدرت‌های اتمی است. در حالی که داشتن سلاح‌های اتمی قابل استقرار جهت بازداشتن از انواع خاص حمله به انگلستان امری اساسی و مهم است، در اکثر موارد بازدارندگی از طریق ابزارهای متعارف یا غیراتمی انجام خواهد گرفت.

ما با کنار گذاشتن سلاح‌های اتمی باید مفهومی بسیار شبیه به بازدارندگی یعنی سرکوب را در نظر بگیریم. در حالی که هدف بازدارندگی ترغیب دیگران

به عدم انجام اقدامی خاص است، سرکوب به دنبال ترغیب افراد به انجام چیزی است که در غیر این صورت آن‌ها انجام نمی‌دهند. اغلب هم‌پوشانی کافی بین آن‌ها وجود دارد و تعیین دقیق این مسأله دشوار است که بازدارندگی یا سرکوب، کدام یک ابزار تشویق و ترغیب هستند. اغلب این امر ترکیبی ظریف از هر دو است. سرکوب نیز هم‌چون بازدارندگی به تمام سطوح از راهبردی تا تاکتیکی ارتباط دارد. مهم است که بازدارندگی و سرکوب دارای اهداف دفاعی باشند و در واقع ممکن است هر دو ابزار اجرا و اعمال هستند.

حفظ و نگه‌داری توان جنگی مؤثر اهمیتی بنیادین برای بازدارندگی سرکوب دارد. انگلستان با حفظ آن و نمایش تمایل به استفاده از آن از طریق استقرار واقعی و مشروع، به صورتی مؤثر تصمیم را در معنا و مفهومی گسترده‌تر ارتباط می‌دهد. نه بازدارندگی و نه سرکوب ضرورتاً نیاز به استفاده از نیروی مهلک ندارند، گرچه این گرایش و فرض وجود دارد که بازدارندگی در اساس غیرفعال است، در حالی که سرکوب اغلب کاربرد واقعی زور فرض می‌شود. هنگامی که موضع بازدارندگی یا سرکوب صرفاً شامل تهدید، ضمنی یا صریح، به کاربرد زور باشد، نمونه‌ای از توان بالقوه‌ی نظامی است که به‌عنوان پشتیبان دیپلماسی عمل می‌کند. هنگامی که دیپلماسی ناموفق است و زور به صورت واقعی به کار گرفته شود، هدف آن بازدارندگی یا سرکوب یا ترکیبی ظریف از هر دو است. هنگامی که زور به کار گرفته می‌شود، بازدارندگی آگاهانه‌ی اضافی یا تشدید تهدید سرکوب باقی می‌ماند که بازخورد ریسک‌های تشدید از جانب دشمن را به همراه دارد. ریسک تشدید موجود در بازدارندگی و سرکوب این موضوع را به‌خصوص مهم می‌سازد که توسل به آن‌ها پس از اخذ تصمیم آگاهانه و با ملاحظه‌ی سازگاری کامل با اهداف راهبردی و قانون بین‌المللی صورت گرفته است.

ترکیب بازدارندگی و سرکوب هدف اصلی نیروی نظامی است که صرفاً برای تهدید یا کاربرد واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر دو آن‌ها درباره‌ی

ترغیب دشمن به اتخاذ رفتار سازگار با منافع ماست، منفعی که اهداف راهبردی ملی یا در پشتیبانی از اهداف تاکتیکی هستند. توانایی بازدارندگی و سرکوب همراه با اثر واقعی در تمام سطوح نه تنها در حفاظت از منافع فوری و آنی ما بلکه هم‌چنین اطمینان بخشی مجدد به متحدان و شرکا برای انجام تعهدات ما نسبت به آن‌هاست. در آن معنا، یک پشتیبان مهم از تلاش دیپلماتیک است و اساس بازده و راندمان ابزار نظامی است. حیاتی‌ترین عنصر آن ابزار و اعتبار آن ظرفیت تبدیل و انتقال تهدید به واقعیت و کاربرد آن است.

۵-۲- به‌کارگیری زور: تخریب و محرومیت

اگر تهدید توجیه‌پذیر برای به‌کارگیری نیروی نظامی برای بازداشتن یا سرکوب دشمن موفق نباشد، انگلستان احتمالاً کاربرد زور را در نظر خواهد گرفت. هدف گسترده و کلی در استفاده از زور، بازدارندگی یا سرکوب خواهد بود که هر دو به‌طور کامل با هدف پشتیبانی یا حفاظت از منافع یا اهداف انگلستان سازگار هستند. اثرات اصلی کاربرد زور تخریب و محرومیت هستند. آشکارترین کاربرد نیروی نظامی، به‌کارگیری زور برای تخریب توانایی دشمن در ادامه دادن به نبرد و از جمله اراده‌ی وی است. زور و نیرو بر نقاط آسیب‌پذیر دشمن، با هدف حمله به اراده‌ی دشمن جهت ادامه دادن به نبرد، متمرکز است. این امر ممکن است شامل انجام حملات به ظرفیت و توان مخرب او، دسترسی او، روحیه‌ی وی یا زیرساخت پشتیبان تلاش نظامی او باشد. چنین اقدامی صرفاً به تخریب سرمایه‌های نظامی دشمن نمی‌پردازد، بلکه به تغییر سیاست او و ترغیب وی به انجام عمل یا دوری جستن از انجام کاری که برای منافع انگلستان مخرب است، می‌پردازد و یک‌بار دیگر سرکوب یا بازدارندگی مطرح می‌شود. در نتیجه، هدف تضعیف توانایی و اراده‌ی دشمن برای ادامه دادن به جنگ با به حداقل رساندن هزینه‌ی احتمالی انسانی و اقتصادی و به شیوه‌ای سازگار با قانون

بین‌المللی است.

ممکن است موفقیت از طریق کاربرد سیستماتیک نیروی مخرب علیه عناصر کلیدی نیروی جنگی دشمن و در نتیجه ممانعت از کاربرد توان دشمن به دست آید. در حالی که تخریب شکل نهایی محرومیت است، ابزارهای دیگری وجود دارند که اهداف و جنبه‌های حیاتی میدان جنگ و زیرساخت دشمن دست نخورده باقی می‌مانند و اغلب هزینه کم‌تری دربردارند. هدف اغلب ممانعت از کاربرد چیزی توسط دشمن و حفظ گزینه‌ی استفاده از آن توسط نیروهای خودی است. به‌عنوان مثال، قرار دادن موانع بر سر راه نزدیک شدن دشمن برای عبور از یک رودخانه‌ی کلیدی مانع از استفاده‌ی دشمن از آن و دست نخورده باقی ماندن آن برای استفاده‌ی بعدی نیروهای خودی می‌شود. حضور یک زیردریایی در دریا و مناطق نزدیک به یک بندر کلیدی می‌تواند مانع از استفاده از آن بندر به‌دلیل تهدید بالقوه‌ی آن و مشکلات مقابله با آن شود.

۵-۳ - محدودیت‌ها و کاربرد نیروی نظامی

در حالی که توانایی فیزیکی نیروهای مسلح برای تخریب یا محرومیت غیرقابل بحث است، شیوه‌هایی وجود دارند که ممکن است این توانایی را محدود سازند. بعضی از آن‌ها محدودیت‌های خودتحمیلی منطبق با ملاحظات اخلاقی، روحی یا سیاسی است. بعضی از آن‌ها مبتنی بر قانون بوده و از قانون نبرد مسلحانه استخراج شده‌اند. بعضی دیگر نتایج اجتناب‌ناپذیر محیط فیزیکی یا شرایط خاصی هستند که نیروهای مسلح خود را در آن می‌یابند.

سیاسی

تصمیمات سیاسی که جنگ را محدود می‌سازند شامل مواردی هستند که محدودیت‌هایی بر روی اهداف قرار می‌دهند، مواردی که موجب محدودسازی

صحنه‌ی عملیات‌ها به یک منطقه‌ی جغرافیایی محدود می‌شوند، انواع سلاح‌های مورد استفاده را محدود می‌سازند و اجتناب از تشدید جنگ را هدف گرفته‌اند. در واقعیت، هرگز جنگی وجود نخواهد داشت که از نظر اهداف، روش‌های مورد استفاده و صحنه‌ی جنگ نامحدود باشند. محدودیت سیاسی بر کاربرد نیروی نظامی یک واقعیت دایمی هستند.

قانونی

به‌کارگیری مؤثر قوانین ملی و بین‌المللی حاکم بر نبرد مسلحانه^۱ بستگی به دانش صحیح و درک افراد درگیر در آن در تمام سطوح دارد. الزامات بین‌المللی انگلستان ناشی از قوانین بین‌المللی مرسوم و کنوانسیون‌های مرتبط تأیید شده هستند. مهم‌ترین موارد، چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل اضافی ۱۹۷۷ هستند. الزامات اصلی و مرکزی جنگ‌جویانی هستند که باید همواره از جمعیت غیرنظامی متمایز شوند و تنها باید به اهداف نظامی مشروع حمله کرد و چنین حملاتی باید متناسب باشند (یعنی این‌که تلفات غیرنظامیان و خسارت مورد انتظار در رابطه با مزیت و برتری نظامی مستقیم و ملموس به‌عنوان نتیجه‌ی حمله نباید بیش از حد باشد). مسئولیت انطباق با قوانین جنگ مسلحانه بستگی به جنگجویان دارد که همه‌ی آن‌ها باید درک واضحی از تعهدات خود داشته باشند.

۱ - به‌عنوان یک عبارت قانونی هنر «نبرد مسلحانه» در حوزه‌ی مفهوم «جنگ» می‌گنجد. دکترین نظامی انگلستان به این مفهوم اذعان دارد اما به‌استفاده از واژه‌های «جنگ» و «جنگیدن» در معنای سنتی نظامی ادامه می‌دهد و بیانگر میزان بالایی از شدت نبرد و سطح توسعه‌یافته‌ی مناسبی از قابلیت رزمی هستند. استفاده از این واژه‌ها در ساختار دکترین نظامی به‌معنای عدول از انطباق شدید انگلستان با قانون حاکم بر توسل به زور یا انجام جنگ مسلحانه در هنگام آغاز آن نیست. تمام جنگ‌ها، «نبرد مسلحانه» خواهند بود. اما نه‌تمام موارد «نبرد مسلحانه» ضرورتاً «جنگ» در معنای استراتژیک سنتی نظامی محسوب نمی‌شوند. هنگام بحث در مورد محدودیت‌های قانونی در این بخش، عبارت «نبرد مسلحانه» به‌جای «جنگ» به‌کار می‌رود.

قوانین درگیری

ابزاری که دستورات سیاسی به نیروهای نظامی در تمام سطوح را منتقل می‌سازد، قوانین درگیری (R E) است که هم‌چنین برای انعکاس ملاحظات قانونی و حقوقی ترسیم می‌شوند. اگرچه مفهوم مدرن قوانین درگیری در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در انگلستان توسعه یافتند، تبدیل به ویژگی مشترک عملیات‌های نظامی مورد استفاده‌ی بسیاری از نیروهای مسلح در اقصا نقاط جهان شدند. تمام واحدهای نیروهای مسلح انگلستان در حین انجام عملیات تابع و موضوع قوانین درگیری هستند و تمام نیروهای دریایی عملیاتی صرفنظر از هرگونه اوضاع و شرایطی تابع قوانین درگیری هستند. ممکن است از قوانین درگیری برای تشدید حد نیرو، کاهش یا حفظ وضعیت پایدار در موقعیت‌های بالقوه سیال و شناور استفاده کرد. کاربرد حسگرها و سیستم‌های تسلیحاتی همواره موضوع قوانین درگیری است، گرچه هیچ‌چیز موجب محرومیت از حق ذاتی دفاع متناسب و ضروری از خود نمی‌شود. اگرچه قوانین درگیری منعکس‌کننده‌ی محدودیت‌های قانونی به کار رفته (بین‌المللی و داخلی) است، انطباق با قوانین درگیری ضرورتاً بیانگر انطباق کامل با قوانین جنگ مسلحانه نیست که موضوع قضاوت و مسئولیت شخصی باقی می‌ماند.

فیزیکی

محیط فیزیکی می‌تواند محدودیت‌های شدیدی بر انجام تمامی عملیات‌های نظامی اعمال کند. همان‌گونه که در بخش دو این موضوع برجسته شده است، ملاحظات فیزیکی یکی از هفت بعد محیط راهبردی هستند. نمی‌توان به آسانی بر محدودیت‌های تحمیل‌شده از جانب ویژگی‌های فیزیکی غلبه کرد، گرچه چنین اقداماتی هم‌چون پل‌های رودخانه‌ها و مسدودسازی نزدیک شدن به بندر می‌توانند موجب غلبه یا گسترش نفوذ آن‌ها شوند. آب‌وهوا می‌تواند یک عامل

نفوذ عمده بر عملیات‌های نظامی برای طرف‌های خوب و بد باشد. نوسان‌های کوتاه‌مدت آب‌وهوایی بر به‌کارگیری تاکتیکی نیروها اثر خواهند گذاشت، در حالی که نوسان‌های فصلی بلندمدت و افراطی‌تر مطمئناً اثر عملیاتی یا راهبردی خواهند داشت.

نظامی

محدودیت‌های نظامی شامل موارد ذاتی موجود در قابلیت‌های نظامی انگلستان و متحدان آن کشور است. ممکن است محدودیت‌ها منعکس‌کننده‌ی دیگر تعهدات نظامی مجموعه‌ای باشند که نیروهای مسلح انگلستان از آن رهایی نیابند. این امر مسأله و پرسش اولویت‌های تصمیم سیاسی است. در مجموع، نیروهای مسلح انگلستان با تجهیزاتی که در هنگام درگیری در اختیار دارند، وارد جنگ می‌شوند. اگر جنگ برای دوره‌های گسترش یافته، ادامه یابد، این امکان وجود دارد که تکنیک‌ها، حسگرها، سکوها و سلاح‌های جدید و خاص هر جنگ توسعه یابد. چنین امری به‌طور واضح در طی جنگ جهانی دوم رخ داد هنگامی که نوآوری نظامی سرانجام در موفقیت‌های متفقین سهم زیادی داشت. دوره‌های گسترش یافته‌ی جنگ عمومی غیرمعمول هستند و گرایش به انجام عملیات‌هایی وجود دارد که از نظر زمانی کوتاه‌تر بوده و شدت بسیار کم‌تری از موارد تجربه شده بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ دارند.

۶- بهره‌برداری گسترده‌تر از توان جنگی

در حالی که توانایی نیروهای مسلح انگلستان جهت شرکت در جنگ برای

آن‌ها هدف نهایی^۱ فراهم می‌سازد، می‌توان از آن‌ها در تنوع گسترده‌ای از عملیات‌های دیگر استفاده کرد. برای بسیاری از این عملیات‌ها، آن‌ها نیاز به پتانسیل و توان بالقوه‌ی رزمی خود خواهند داشت، اما بعضی از آن‌ها با خشونت کم‌تری همراه خواهند بود، از جمله موارد بهبود بخشیدن به شرایط زندگی افرادی که در معرض فاجعه‌های طبیعی یا انسانی هستند.

۱-۶- طیف تنش

نه صلح و نه جنگ به شکل افراطی و نهایی وجود ندارند. صلح کامل مجموعه‌ای از رویاهای آرمان شهری است؛ جنگ مطلق نیز ساخت هسته‌ای گرمایی نامحدود و بدترین کابوس‌هاست. دامنه‌ی وسیعی از موقعیت‌ها و وضعیت‌های متفاوت بین جنگ و صلح وجود دارند که اغلب عناوینی هم‌چون تنش، بحران، دشمنی‌ها و درگیری دارند. تحلیل این شرایط مختلف در اساس یک فرایند ذهنی است که منجر به روش‌های مختلف تحلیل و تولید توصیف‌های مختلف می‌شود. به‌عنوان مثال، بعضی تحلیل‌گران، هوادار «پیوستار درگیری» چرخه‌ای هستند. دکترین انگلستان از ایده‌ی طیف تنش که صلح در انتهای یک طرف و جنگ در انتهای سمت دیگر است، بهره می‌گیرد. بین این دو سر طیف تنوع گسترده‌ای از شرایط وجود دارند که نشانگر حجم گسترده‌ای از روابط موجود بین کشورهاست. بهترین روش نگرستن به طیف، در نظر گرفتن آن به‌عنوان ابزار نشان دادن تغییر روابط بین کشورهاست.

1 - Raison D'etre

۲-۶- شناسایی بحران و ثبات

این طیف بیانگر افزایش حجم عدم توافق، تنش و درگیری در روابط بین‌الملل و حرکت از صلح به سمت جنگ است. می‌توان در هر جهتی به صورت تدریجی یا سریع حرکت کرد. همچنین ممکن است بی‌ثباتی با حرکت از یک مسیر و سپس مسیر دیگر، وجود داشته باشد. درمقابل، ممکن است رابطه در یک موقعیت برای دوره‌های گسترش یافته باقی بماند که معیار ثبات است. ثبات یک ساخت نسبی است و اگر در یک طیف به جنگ بسیار نزدیک باشد، می‌تواند برای صلح و آرامش موجب نگرانی باشد. می‌توان گفت دو کشور همسایه ممکن است عدم توافق بنیادین با یکدیگر داشته باشند، اما با این وجود رابطه‌ی آن‌ها باثبات باشد. حتی ممکن است در جنبه‌های دیگر متحد یکدیگر باشند. بحران هنگامی ظاهر می‌شود که ثبات از دست رفته است و حرکت محسوسی در طول طیف به سمت جنگ وجود دارد (حرکت به سمت دیگر نیز نشانگر بی‌ثباتی است که دارای ماهیتی نرم‌تر است). در تلاش برای پیش‌گیری از وقوع جنگ فعالیت‌هایی در طول طیف به سمت صلح صورت می‌گیرد. انگیزه‌ی حرکت در مسیر جنگ می‌تواند فرم‌ها و اشکال زیادی به خود بگیرد. دو بحران مشابه و یکسان وجود ندارد و با هریک باید به شیوه‌ای منحصر به فرد از منظر مذاکرات و ترتیبات احیای ثبات برخورد کرد. بعضی عدم توافق‌ها خیلی بنیادین هستند. هرگز نمی‌توان آن‌ها را به صورت مطلق حل کرد. در چنین مواردی هدف باید تدوین ترتیباتی باشد که به طرف‌های مسأله اجازه دهد علی‌رغم عدم توافق آن‌ها در یک رابطه‌ی پایدار وجود داشته باشند. در واقع، دستیابی به ثبات با نهادینه ساختن عدم توافق و قرار دادن آن در چارچوبی برای کاهش اثرات آن آسان‌تر از اتلاف منابع ارزشمند برای حل مسائل غیرقابل حل است. کنترل نظامی یک نقش مثبت برای نیروهای مسلح است که هدف آن دستیابی به ثبات از نگاه امنیتی است و اجازه می‌دهد که دیگر تلاش‌های سیاسی، دیپلماتیک یا اقتصادی به سمت

برقراری راه حل پایدار صلح بین طرف‌های درگیری حرکت کند.

۳-۶- مشارکت و حضور انگلستان

می‌توان از این طیف برای توصیف روابط انگلستان با کشورهای دیگر استفاده کرد. هم‌چنین آن را برای روابط بین کشورهای دیگر در حالتی که انگلستان صرفاً یک ناظر یا احتمالاً شرکت‌کننده‌ای مستقل در فرایند پیش‌گیری از جنگ و رسیدن به راه حل است، به‌کار گرفت. این نکته اهمیت دارد که چنین موقعیت‌هایی می‌تواند واقعاً بین‌المللی باشند (مشارکت دو یا چند کشور) یا به درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی بپردازند که آن‌ها نیز در حالت کلی تهدیدی برای ثبات بین‌المللی هستند. شیوه‌ای که انگلستان به تعامل در عرصه‌ی روابط بین‌المللی می‌پردازد و در حل بحران و احیای ثبات مشارکت می‌کند، موضوع سیاست است. اگر تصمیم به استفاده از نیروهای مسلح برای آن هدف گرفته شود، محتمل‌ترین حالت انجام عملیات با کشورهای دیگر در اتحاد چندملیتی یا ترتیبات ائتلاف با روابطی است که به‌طور فزاینده‌ای پیچیده می‌شوند.

اگر انگلستان با هر توان و ظرفیتی در این امر مشارکت داشته باشد، با توجه به شرایط و هماهنگی با آن از سه ابزار سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی استفاده خواهد کرد و ابزار نظامی تنها یک‌وسیله در خزانه‌ی دولت است. شیوه‌های زیادی برای طبقه‌بندی دامنه‌ی وسیعی از عملیات‌های نظامی در ارتباط با مدیریت بحران و حفظ ثبات وجود دارد. کشورهای مختلف از تعاریف مختلف و شرایط متفاوت استفاده می‌کنند، اما جملگی فعالیت‌های زیر را در دستور کار خود دارند:

پیش‌گیری از وقوع درگیری و جنگ

پیش‌گیری از وقوع درگیری یک عنصر حیاتی در حفظ امنیت و ثبات

بین‌المللی است. ابزارهای اصلی پیش‌گیری از جنگ دیپلماتیک هستند، از جمله شرایطی که در آن تلاش‌های دیپلماتیک مورد حمایت، تهدید ضمنی به کارگیری نیروی نظامی هستند. هنگامی که یک بحران بالقوه شروع به شکل گرفتن می‌کند، تلاش‌های هماهنگ بیش‌تری شامل دامنه‌ی کاملی از ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی باید وارد عرصه‌ی فعالیت شوند. این فعالیت به‌شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر از مشارکت چندین وزارت‌خانه دولتی بهره می‌جوید و مشارکت کابینه برای کسب اطمینان از این‌که فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری راهبردی انگلستان منسجم و به‌طور مناسب هماهنگ هستند، اساسی و مهم است. فعالیت‌های دیپلماسی دفاعی (هم‌چون بازدیدهای نظامی، تبادل دکترین و اطلاعات نظامی و ارائه آموزش و تعلیم نظامی) با هدف رفع دشمنی، ایجاد و حفظ اعتماد و کمک به توسعه‌ی نیروهای مسلح مسئول و دموکراتیک صورت می‌گیرد.

تقویت و اجرای نظم

اقدام اجرایی از این منظر که ماهیت کار معمولاً منجر به حکم سازمان ملل برای به‌کارگیری تکنیک‌های جنگی برای رسیدن به هدف خواهد شد، نزدیک‌ترین حالت به جنگ است. چنین عملیات‌هایی به‌دلیل نیاز برای بی‌طرفی انجام نمی‌شوند، زیرا این حکم با هدف سرکوب یک کشور یا چند کشور خاص برای پذیرش یک‌رشته اقدام صریح طرح می‌شود. هدف احتمالی آن سرکوب و واداشتن طرف‌های مختلف به مشارکت در مذاکرات توافق صلح و بازداشتن آن‌ها از انجام اعمالی خاص یا تجویز موضوعی مشابه است و این امر مطمئناً در رابطه با بحران خلیج فارس در ۹۱-۱۹۹۰ و مداخله در کوزوو در ۱۹۹۹ صورت گرفت. گرچه مداخله‌ی ناتو در کوزوو با حکم خاص سازمان ملل صورت نگرفت، مطمئناً برای افزایش انطباق رفتار صرب‌ها با قطع‌نامه‌های پیشین شورای امنیت سازمان ملل انجام گرفت. اخراج عراق از کویت و به‌کارگیری زور برای

واداشتن بلگراد به انجام مذاکره نیاز به تکنیک‌های جنگی داشت.

مدیریت تقابل

حتی در صورت رسیدن به توافق، ممکن است هنوز نیاز به حضور نیروهای مسلح برای مهار نزاع و درگیری باقی‌مانده بین طرف‌های درگیری وجود داشته باشد، در حالی که باید از اقدامات سیاسی، دیپلماتیک یا اقتصادی برای رسیدن به راه حل پایدار درگیری استفاده کرد. ملاحظه‌ی فوق‌العاده مهم در هدایت و انجام عملیات‌های پشتیبانی از صلح (PS S) در شرایطی که نیاز به کنترل نظامی حس می‌شود آن است که ابزار نظامی تنها یک بخش از تلاش مورد نیاز برای رسیدن به صلح پایدار است. عناصر دیگر شامل مردم و دولت میزبان، مدیران غیرنظامی و مدنی، سازمان‌های بین‌المللی (از جمله سازمان ملل و آژانس‌های تخصصی آن)، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های تجاری حامی و پشتیبان عملیات‌ها و جست‌وجو برای کمک به پروژه‌های بازسازی هستند. به هر حال، در حالی که وجود چنین سازمان‌هایی حیاتی و مهم است، این نیروهای نظامی اعزامی به منطقه‌ی تحت تأثیر قرار گرفته هستند که پایگاه نهایی قدرت را به وجود می‌آورند؛ توانایی آن‌ها در تشدید تقویت و به‌کارگیری زور است که این اطمینان را پدید می‌آورد یک محیط امنیتی باثبات وجود خواهد داشت که دیگران در آن به فعالیت پردازند. باید از زور به‌عنوان بخشی از رویکرد کلی برای مدیریت تقابل و درگیری استفاده کرد. ممکن است استفاده از تکنیک‌های جنگی برای کسب اطمینان از امنیت یا انطباق اساسی و مهم باشد، اما هدف هرگز صرفاً تخریب یا به‌کارگیری نیروی مهلک نیست. هنگامی که از زور استفاده می‌شود، این نکته حیاتی و مهم است که از آن به‌عنوان ابزاری برای پشتیبانی از مدیریت تقابل گسترده‌تر استفاده شود و کاربرد آن نیاز به هماهنگی با دیگر عناصر مدیریت تقابل در پیشرفت هم‌زمان دارد.

ممکن است در مراحل اولیه و ثبات‌بخشی به موقعیت امنیتی، نیروهای مسلح تنها گروه سازمان‌دهی شده‌ی موجود باشند. آن‌ها نیاز به کسب آمادگی برای یک برنامه‌ریزی جامع جنگی دارند که شامل هر عنصری که وارد صحنه می‌شود، باشد. ممکن است هم‌چنین نیروهای مسلح مجبور به ایفای نقش‌های پلیسی برای خلق محیطی امن و باثبات باشند. هدف فعالیت نیروهای مسلح خلق شرایطی است که به آژانس‌های دیگر اجازه‌ی تداوم پیشرفت به سمت احیای شرایط عادی بدون نیاز به حضور نظامی را بدهد که در نتیجه برای نیروهای مسلح غیرسازنده خواهد بود که موقعیتی به‌وجود آورند که جمعیت و افراد حاضر در آن موقعیت به آن‌ها وابسته باشند. هرتلاشی باید برای ترغیب آژانس‌های غیرنظامی به پذیرش هرچه سریع‌تر مسئولیت‌ها صورت بگیرد. ممکن است نیروهای مسلح مجبور باشند برای رسیدن به این بخش مأموریت خود، از سطوح مختلف زور استفاده کنند.

باید همواره وضعیت نهایی عقب‌نشینی نظامی را در نظر گرفت و ملاحظات زیادی وجود دارند که در انجام این کار مهم هستند.

بی‌طرفی

در حالت عادی، هنگامی که یک موافقت‌نامه‌ی صلح حاصل می‌شود، حکمی از جانب یک مقام بین‌المللی وجود خواهد داشت که پارامترهای عملیات را مطرح می‌سازد. در این سطح، توافق سطح راهبردی برای حضور نیروی نظامی وجود دارد. این نیرو برای حفظ و ارتقای آن توافق بی‌طرفانه عمل می‌کند. بی‌طرفی در ارتباط با آن حکم و دستور مورد قضاوت قرار می‌گیرد. اقداماتی علیه طرف‌هایی که فعالیت‌های آن‌ها با این دستور و حکم انطباق ندارد، صورت خواهد گرفت و بدون پیش‌داوری شرایطی بر آن‌ها تحمیل خواهد شد.

رضایت و توافق

درحالی که توافق سطح راهبردی (به شکل مثلاً حکم و دستور سازمان ملل) برای حضور نیروهای مسلح وجود دارد و ممکن است در سطوح پایین تر و مکان‌های مختلف اختلافاتی در سطح توافق وجود داشته باشد. اقدامات نظامی باید پابر جا باشند و نیاز به ارتقای توافق را باید همواره به ذهن سپرد.

محدودیت در کاربرد زور

رویکرد استفاده‌ی بیش از حد و شدید از زور به ارتقای توافق کمک نمی‌کند. در حالی که ممکن است به دفعات نیاز به کاربرد سطح افزایش یافته‌ی زور برای اجرا و تقویت انطباق با آن دستور وجود داشته باشد، باید از حداقل نیروی لازم و منطبق با هدف و حکم استفاده کرد. قابلیت‌های جنگی ابزاری اساسی در بسیاری از موقعیت‌ها، با توانایی استقرار نیروی مرگبار به شیوه‌ای آگاهانه و متمرکز با هدف پشتیبانی از مدیریت درگیری است. هنگام برخورد با بحران‌های فوری باید همواره دیدگاهی بلندمدت‌تر را به ذهن سپرد و به‌کارگیری زور نباید نتیجه‌ای مخرب برای آن هدف داشته باشد. نیاز به یک تعبیر و تفسیر مناسب از معانی سرکوب و بازدارندگی وجود دارد که در آن نیروی مرگبار در جهت کمک به مدیریت درگیری و نه تخریب توان جنگی یا اراده‌ی جنگیدن دشمن به کار گرفته می‌شود.

قابلیت نیرو و صداقت

مسیر و شدت عملیات با توجه به درجات مختلف توافق در سطوح متفاوت، غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود. این موضوع اهمیت حساس و حیاتی دارد که فرمانده برای بازداشتن و سرکوب مورد نیاز دارای توان جنگی کافی در موجودی خود باشد. صداقت و قابلیت اعتبار نیروی نظامی بستگی به توانایی آن

در به کارگیری سطح مناسب زور جهت متناسب سازی شرایط دارد. با توجه به تجربیات گذشته، یک احتمال واقعی آن است که به همان نیروها برای به کارگیری تکنیک های جنگی جهت انجام عملیات های پشتیبانی از صلح و ارائه ی کمک انسانی در همان منطقه و همان زمان نیاز باشد. توانایی مورد نیاز برای تعامل با تغییرات ضروری در رویکرد فکری مورد نیاز در این موقعیت های سیال برای موفقیت حیاتی و مهم خواهند بود.

دیدگاه بلندمدت

هدف نظامی در عملیات های پشتیبانی از صلح به دست آوردن موفقیت نظامی بر دشمن نیست، بلکه خلق محیط باثبات برای دیگر آژانس ها در جهت انجام کارهایشان از طریق تکنیک های مدیریت درگیری است. در نتیجه، تمام اقدامات باید با در نظر داشتن این دیدگاه بلندمدت برنامه ریزی و اجرا شود.

همکاری نظامی - غیرنظامی

سازمان های مختلف حاضر در رسیدن به هدف کلی صلح خودنگه دار هر یک نقشی در رسیدن به این موقعیت نهایی خواهند داشت. فعالیت در یک منطقه ممکن است بستگی به کامل شدن فعالیت در بخشی دیگر داشته باشد و ممکن است آژانس ها نیاز به کمک یکدیگر داشته باشند. این موضوع اهمیت حساس و حیاتی دارد که همکاری نزدیکی بین افراد حاضر وجود داشته باشد و هر آژانس نقش خود را در برنامه ی کلی شناسایی کند.

کمک انسانی

عملیات های امداد انسانی / فاجعه

موفقیت هایی وجود خواهند داشت که استقرار سرمایه های نظامی برای

کمک به یک وضعیت اضطراری خارجی یا عملیات امداد در هنگام وقوع فاجعه، در سطح ملی یا به‌عنوان بخشی از تلاش بین‌المللی مناسب خواهند بود. در چنین عملیات‌هایی، نیروهای مسلح انگلستان برای وظیفه‌ای خاص در یک موضع کاملاً نرم (به‌جز حفاظت از نیروی اصلی) و پشتیبانی از هماهنگی آژانس کمک انسانی استقرار خواهند یافت.

کمک انسانی

فراهم‌سازی و ارائه‌ی کمک و امداد انسانی در اصل وظیفه‌ی آژانس‌های انسانی و توسعه است. ممکن است شرایطی، به‌خصوص هنگام جنگ، وجود داشته باشند که این آژانس‌ها بدون پشتیبانی نظامی قادر به ارائه‌ی چنین کمکی نباشند. این پشتیبانی که کمک و مساعدت انسانی نامیده می‌شود از عملیات‌های امداد انسانی / فاجعه متفاوت است، چرا که ارائه‌ی کمک انسانی مأموریت اصلی فرمانده نظامی نیست. نباید از زور برای پشتیبانی از آژانس انسانی به‌جز در مسیر هدف عملیات‌های نظامی استفاده کرد و ارتش مسئولیت کامل تأمین کمک انسانی را در اولین فرصت ممکن به آژانس‌های غیرنظامی تحویل خواهد داد.

نکات اساسی و پایه‌ی مدیریت بحران

در طی بحران‌ها مجموعه‌ای دشوار و وقت‌گیر برای تغییر اولویت‌ها و اهداف هر سازمان برای مدیریت بحران باید طراحی شود تا معیارهای مختلف و اساسی را پوشش دهد. در هنگام توسعه‌ی سازمان مدیریت بحران دفاعی انگلستان (D M)، ترتیبات فعلی که به‌صورت کامل و همراه با جزئیات در UK PSD توصیف می‌شوند، باید به تمام این مسائل پرداخت.

انتخاب و حفظ هدف، اصل «اصلی جنگ»، در این ساختار حائز اهمیت فراوان و منبع الهام می‌باشد. نظامیان به بیان شفاف و واضح هدف، به‌عنوان پایه و اساس برنامه‌ریزی مأموریت، گرایش دارند. متأسفانه، سیالیت اساسی بحران‌ها موجب

می‌شود که شناسایی اهداف واضح، پابرجا و پایدار از دیدگاه سیاسی تقریباً غیرممکن شود. به محض آن‌که عملیات نظامی آغاز می‌شود، دستور کار بحران به شیوه‌ای اجتناب‌ناپذیر تغییر می‌کند و اهداف و مقاصد سیاسی توسعه می‌یابند. این امر به‌خصوص در عملیات‌های پشتیبانی از صلح و بحران‌هایی با سرعت بالا صادق است. در مقابل، در طی عملیات‌های بلندمدت‌تر جهت حفظ ثبات، اهداف نظامی به شیوه‌ای شفاف‌تر و بهتر درک می‌شوند. مدیریت بحران در سطوح بالاتر نیاز به پوشش الزامات سیاسی و نظامی دارد. D M نشانگر بالاترین سطوح دستور و فرماندهی است؛ به‌خصوص در سطوح راهبردی و عملیاتی. بنا به تعریف، ترکیبی از تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی است و هدف آن انتقال مطلوبیت سیاسی به وظایف نظامی است و ضرورتاً شامل رهبری سیاسی کشور و بالاترین سطوح فرماندهی نظامی است. اقدام نظامی هم‌چنین پشتیبانی از دیگر جنبه‌های راهبرد بزرگ را فراهم می‌سازد. نکته‌ی کوچکی در تلاش برای اجتناب‌جستن کامل از ابهام خلق شده توسط بخش نظامی برای بیان اهداف سخت، شفاف و ثابت و گرایش سیاسی به تغییر اهداف با تغییر موقعیت وجود دارد. رهبران سیاسی و نظامی هر دو نیاز به کسب آگاهی از تفاوت بنیادین بین مسیرهای تفکر آن‌ها و انجام تلاش در سطح آن‌ها برای رسیدن به راه‌حلی کارآمد که منجر به جهت‌گیری واضح برای فرماندهی‌های تابع شود، دارند. نیروهای نظامی انعطاف‌پذیر هستند، اما حفظ هدف برای موفقیت نظامی ارزشی بنیادین دارد.

اعلام هشدار کافی در مورد بحران‌های نزدیک امری مهم و با اهمیت است. «کافی» در عبارت جمله‌ی قبل به معنای ارائه و فراهم ساختن اطلاعات بسنده برای تصمیم‌گیرندگان راهبردی نظامی و سیاسی در مورد پیش‌زمینه‌ی لازم برای ملاحظه‌ی گزینه‌های مناسب است. این گزینه‌ها شامل احتمال مشارکت اولیه‌ی مثبت که منجر به خلق اثری سریع می‌شود و اجتناب از دخالت نامناسب در یک

بحران است. داشتن ارتباطات و پیوند با جامعه‌ی اطلاعاتی و توانایی پایش موقعیت‌ها در اقصا نقاط جهان مهم هستند. هدف دوری جستن از حضور ناآگاهانه است، گرچه بحران‌ها بنابر ماهیت‌شان غیرقابل پیش‌بینی هستند. برنامه‌ریزی اقتضایی، برای انواع محتمل‌تر شرایط فرارو، امری حیاتی است، اگرچه چنین برنامه‌هایی برای اصلاح و تصحیح در هنگامی که شرایط واقعی ظاهر می‌شوند، انعطاف‌پذیر هستند.

مدیریت اطلاعات دامنه‌ی وسیعی از مشکلات را طرح می‌کند. مشکل و مسأله‌ی اساسی کمیت و بعد انتخابی مرتبط با انجام و هدایت عملیات‌های مؤثر و مدیریت بحران‌هاست. D M برای مدیریت صحیح مقادیر زیادی از اطلاعات به‌گزینش مطالب مهم و بی‌توجهی به مطالب غیرمهم می‌پردازد. تجزیه و تحلیل اطلاعات و منظم‌سازی آن‌ها به شیوه‌ای که نشانگرهای مفیدی برای برنامه‌ریزی عملیاتی باشند، تغذیه‌ی مهمی برای تکمیل ارزیابی راهبردی هر بحران احتمالی، که منجر به مشارکت و حضور نیروهای مسلح انگلستان شود، است.

رویه‌ها و روش‌های کاری داخلی (D M) برای پرداختن به موقعیتی سیال و به‌سرعت در حال توسعه بهینه شده تا با عدم قطعیت و شگفتی برخورد مناسبی صورت بگیرد. در حالی که مجموعه‌ای از رویه‌ها وجود دارند که نشانگر فرایند ایده‌آل (شکلی از تدوین از پیش مشخص) هستند، مطمئناً برای آن‌که سازمان ابتکار عمل را به دست گیرد و در چرخه‌ی تصمیم‌گیری دشمن باقی بماند، که یک عنصر کلیدی رویکرد مانوری است، باید این عناصر را کوتاه و فشرده ساخت. یک «ریتیم جنگی» ظاهر خواهد شد که تقریباً نه فقط به وسیله‌ی الزامات نظامی بلکه با نیاز به انعکاس الزامات سیاسی از جمله ضرورت پرداختن به نیازهای رسانه‌های چاپی، صوتی و تصویری و حفظ پشتیبانی عمومی تعیین خواهد شد. پویایی و سیالیت بحران دچار نوسان خواهد شد و این امر با افزایش‌ها و کاهش‌های متوالی در سرعت بحران صورت خواهد گرفت.

ارزیابی محیط راهبردی برای منافع مدیریت بحران فعلی و برنامه‌ریزی اقتضایی شامل ملاحظه‌ی دامنه‌ای از محتمل‌ترین شرایط با مجموعه‌ای کلی از شرایط بحران به‌عنوان چارچوب هدایت‌کننده است. هنگام وقوع بدترین حالت‌های ممکن دید و ملاحظه‌ی امور از بین نمی‌رود. در حالی که D M برای پرداختن به بحران‌های نمونه‌ی بهینه شده است، اعضای کلیدی آن باید همواره در نظر داشته باشند که چه‌گونه به چالش برانگیزترین شرایط واکنش نشان دهند. سازمان با انعطاف‌پذیری لازم طراحی شده تا قادر به تعامل با تغییر مسیرهای مهم از نرم و معیار بحران بین‌المللی با دامنه و قلمروی افزایش لازم باشد.

این نکته اهمیت دارد که به‌کارگیری ابزار نظامی شامل حضور نیروهای مسلح انگلستان در یک‌سری روابط پیچیده‌ای با دیگر مشارکت‌کنندگان است. رابطه‌ی بین D M و دیگر بخش‌های دولتی (به‌عنوان مثال، دفتر امور خارجه و همسود و دپارتمان توسعه‌ی بین‌المللی) برای تدوین راهبرد ملی که در آن بخش نظامی نقشی را انجام می‌دهد که باید به‌صورت کامل در ترکیب با فعالیت‌های دیگران باشد، بنیادین و اساسی است. به یک معنا این پیش‌نیاز به‌طور نسبی مستقیم و سراسر است، اما حتی این موضوع نیز مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. D M به‌دنبال هماهنگی نمایندگان تمام آژانس‌های دولتی مرتبط است و این موضوع به‌خصوص مهم است که جنگ اطلاعاتی با هماهنگی تمامی دپارتمان‌های دولتی و متحدان آن‌ها انجام گیرد.

هم‌چنین روابطی با مجموعه‌ای از سازمان‌های دیگر وجود دارند که منجر به افزایش پیچیدگی چالش کلی مدیریت و هماهنگی می‌شود. ادغام و یکپارچه‌سازی عملیات‌های نظامی، نه تنها با کشورهای دیگر بلکه هم‌چنین با شمار زیادی از سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی یکی از مشکل‌ترین چالش‌های فراروی این کار است. باید به‌خاطر سپرد که این سازمان‌ها هیچ الزامی به

هماهنگ‌سازی فعالیت‌های خود با بخش نظامی ندارند. آن‌ها مجموعه اهداف و ارزش‌های متفاوتی دارند که منجر به رویکردهای متفاوت در بعضی موارد می‌شود. ممکن است سازمان‌های غیردولتی اثری راهبردی داشته باشند که توسط زنجیره‌های رسمی فرماندهی محدود نشوند. D M باید به‌طور کامل این موضوع را در نظر بگیرد و از روش‌های اثرگذار بر مسیر فعالیت و عملیات فرماندهان نظامی و نیروهای آن‌ها در منطقه‌ی عملیات‌های مشترک آگاه باشد.

نیروهای مسلح به استقرار عناصر نیروهای جنگی خود در عملیات‌های مختلف، زمان شدت یافتن چالش‌های هم‌زمان، می‌پردازند. در این‌جا دو موضوع مرتبط وجود دارد؛ نخست، حد فعالیت نیروهای مسلح با منابع ضرورتاً محدود آن‌هاست. حرفه‌ای‌گری، ظرفیت و توان کلی جنگی آن‌ها، نیروهای مسلح [انگلستان] را تبدیل به نامزدهای جذابی برای نیروهای چندملیتی، به‌خصوص در ناتو و با پشتیبانی سازمان ملل می‌کند. انگلستان به‌خصوص درباره‌ی گسترده‌ی و وسوسه‌ی پاسخ دادن به چندین بحران از طریق اعزام نیروهایی که کافی نباشند، محتاط است. دوم آن‌که، خود سازمان باید به اندازه‌ی کافی برای رفع نیازهای کشور در هنگام وقوع بیش از یک بحران هم‌زمان انعطاف‌پذیر باشد و هم‌چنین به حفظ توانایی مقابله با بحران‌های فوری‌تر بپردازد.

کمک نظامی به مقامات غیرنظامی در داخل انگلستان

در حالی که فلسفه‌ی وجودی نیروهای مسلح انگلستان دفاع از کشور و منافع ملی است، هم‌چنین می‌توان در داخل کشور از آن‌ها استفاده کرد. آن‌ها شامل مردان و زنانی هستند که به‌خوبی آموزش دیده‌اند و بسیاری از آن‌ها به مهارت‌هایی دست یافته‌اند که صرفاً کاربرد نظامی ندارند. آن‌ها از نظر فیزیکی مناسب بوده و آموزش دیده‌اند تا در صورت نیاز نیروی مرگبار را به‌کار گیرند. در شرایط بحرانی و فوق‌العاده آن‌ها در مقابله با جنایتکاران مسلح و خطرناک،

به‌خصوص تروریست‌ها مفید هستند. آن‌ها دارای تجهیزاتی هستند که ممکن است برای دامنه‌ی وسیعی از کاربردها در فراتر از ارتباط مستقیم با جنگیدن مناسب باشند. نیروهای مسلح که در فعالیت‌های غیرنظامی شناخته‌شده دارای قابلیت انعطاف‌پذیری، ابتکار و اغلب آموزش بالا هستند، برای حفظ خدمات اساسی استقرار می‌یابند. واحدهای نظامی هم‌چون تیم‌های با انگیزه، گزینه و انتخابی واضح برای کمک به جمعیت غیرنظامی در هنگام وقوع فاجعه یا موارد اضطراری هستند. در نتیجه، نیروهای مسلح به‌طور بالقوه ابزارهای مفید سیاست داخلی ذخیره، با قابلیت پرداختن به دامنه‌ای از اقتضائات مورد نیاز دولت هستند. این نکته اهمیت دارد که به‌کارگیری نیروهای مسلح برای اهداف داخلی، علی‌رغم کارآمدی آشکار آن‌ها، به‌طور بالقوه مناقشه‌برانگیز است و محدودیت‌های شدیدی بر کاربرد و به‌کارگیری آن‌ها در داخل وجود دارد. رابطه‌ی بین نیروهای مسلح و مقامات غیرنظامی در انگلستان موضوع جنبه‌های مختلف قانون اداری و قانون اساسی است و در طی دوره‌ی زمانی بیش از سیصد سال، دکترین قانونی حاکم با به‌کارگیری داخلی پرسنل نظامی توسعه یافته است. در مرکز و هسته‌ی آن دکترین اولویت مطلق حضور مقامات غیرنظامی وجود دارد؛ هنگامی که از پرسنل نیروهای مسلح در انجام وظایف داخلی استفاده می‌شود، آن‌ها تنها در حمایت از مقامات غیرنظامی مرتبط و از نظر قانونی و حقوقی مسئول به‌کار گرفته می‌شوند. اصل دوم و با اهمیت عمیق، این مطلب است که پرسنل نیروهای مسلح در تمام اوقات صرف‌نظر از وظیفه‌ای که بر دوش آن‌ها نهاده شده، موضوع قانون داخلی کشور هستند. افرادی که در ارائه‌ی کمک به مقامات غیرنظامی شرکت دارند باید به‌صورت کامل نسبت به حقوق قانونی و تعهدات خود و رابطه با مقامات غیرنظامی مسئول برای پشتیبانی از آن‌ها توجیه شوند. سه طبقه‌بندی از کمک نظامی به مقامات غیرنظامی (MA A) در داخل انگلستان وجود دارد:

کمک نظامی به نیروی غیرنظامی

کمک نظامی به نیروی غیرنظامی (MA P) کمک فراهم شده به هدف اجرای قانون و برای امنیت داخلی است. فعالیت‌های تحت این عنوان ممکن است، در شرایط افراطی، نیاز به کاربرد زور توسط پرسنل نیروهای مسلح داشته باشند تا در هنگام ضرورت از نیروی مرگبار استفاده کنند. نمونه‌هایی از MA P شامل عملیات‌های تروستی (از جمله اعزام و استقرار طولانی‌مدت نیروهای نظامی در ایرلند شمالی)، مبارزه با قاچاق مواد مخدر و حفاظت از ماهی‌گیری است. در اکثر موارد، اصل غیرقابل تغییری در عملیات MA P به کار گرفته می‌شود و تنها در شرایط استثنایی کنار گذاشته می‌شود و آن اصل عقب‌نشینی نیروهای نظامی به محض کسب توانایی نیروی غیرنظامی در مقابله با اوضاع است. در نتیجه، عملیات‌های MA P همراه با موارد اضطراری اجرای قانون، حتی با حضور نظامی بلندمدت در ایرلند شمالی، هنوز هم مداخله‌ی اضطراری فرض می‌شوند. نیروی دریایی سلطنتی در دریا حضوری طولانی و انجام عملیات‌های عادی اجرای قانون دارد، حفاظت از ماهی‌گیری طولانی‌ترین عملیات MA P مداوم در تاریخ نظامی انگلستان است.

گرچه به ندرت در این نوع عملیات عادی MA P از زور استفاده می‌شود، این مطلب اهمیت حیاتی دارد که توان استفاده از آن در شرایط اضطراری و فوق‌العاده حفظ شود. هنگامی که در عملیات‌های MA P از زور استفاده می‌شود، این کار براساس محدودیت‌های قانونی انجام می‌گیرد و هر نیروی منفرد و هر شخص حاضر در عملیات باید شخصاً ملزم به رعایت قانون باشد.

کمک نظامی به دپارتمان‌های دولتی

کمک نظامی به دپارتمان‌های دولتی (MAGD) به کارگیری پرسنل نظامی برای فراهم‌سازی خدمات پایه و اصلی است، خدماتی که به وسیله‌ی یک اقدام، حمله یا توجیه صنعتی تخریب شده‌اند. تا همین اواخر، این عنصر MAGD

به‌عنوان کمک نظامی به وزارت‌خانه‌های غیرنظامی شناخته می‌شد و صرفاً به ارائه‌ی خدمات پایه در هنگام بروز مناقشات و اختلافات صنعتی اشاره داشت. تغییر اخیر عنوان به روزآمدسازی واژگان پرداخته، اما هم‌چنین به ارائه‌ی خدمات اساسی و پایه در شرایطی که منحصرأً به اختلافات صنعتی باز نمی‌گردند، اشاره دارد. اصول اصلی که در عملیات‌های MAGD به‌صورت ثابت و بدون تغییر به‌کار گرفته می‌شوند عبارتند از:

۱- نیروهای مسلح برای شکستن حمله به‌کار نخواهند رفت.

۲- آن‌ها هرگز، تحت هیچ شرایطی، مسلح نخواهند شد.

کمک نظامی به جامعه‌ی غیرنظامی

کمک نظامی به جامعه‌ی غیرنظامی (MA) نوعی کمک نرم گسترده به جامعه، به‌طور مستقیم یا بنا به درخواست مقامات غیرنظامی صلاحیت‌دار، از جمله دیگر دپارتمان‌های دولتی است. این کمک شامل عملیات‌های امداد هنگام وقوع فاجعه و جست‌وجو و نجات است. کمک عادی نباید به شیوه‌ای ارائه شود که موجب ضرر پیمانکاران غیرنظامی شود که در حالت دیگر ممکن است از کار پرسنل نیروهای مسلح بهره‌برداری کنند.

۷- فلسفه‌ی فرماندهی

همان‌طور که پیش از این در فصل سه توضیح داده شد، فرماندهی مأموریت در مرکز و هسته‌ی فلسفه‌ی فرماندهی انگلستان وجود دارد و موضوع اصلی ساری و جاری در دکترین از سطح راهبردی تا سطح تاکتیکی است. آنچه که فرماندهی مأموریت به آن می‌پردازد، بیش از هر چیز دیگری، تعادل اساسی بین جهت‌گیری و هیأت است. اگر این کار صورت پذیرد، نتیجه‌ی آن عملیات‌های نظامی مؤثر است. انجام صحیح آن یک مهارت بنیادین است که در مرکز ابهام و دوراهی واقعی وجود دارد.

۷-۱- تنگنای فرماندهی

دو ابزار وجود دارد که فرماندهی مؤثر از طریق آن‌ها اعمال می‌شود: انتشار دکترین مناسب و حفظ ارتباطات مؤثر. ارتباطات مدرن دو چالش ارتباطی فراروی فرماندهان قرار می‌دهند. نخست، ریسک سطوح بالاتر فرماندهی عملیات‌های «مدیریت خرد» در سطوح پایین‌تر است. دوم، اتکای سنگین و زیاد به ارتباطات است که اثری تضعیف‌کننده بر توانایی بلندمدت نیروهای زیردست برای به‌دست گرفتن ابتکار دارد. ابتکار فرعی امری بنیادین در رویکرد مانوری است. هم‌چنین به این موضوع در دامنه‌ای از فعالیت‌های مختلف برای هماهنگی آن‌ها در انجام تخریب مؤثر سیستمی دشمن نیاز است. تنها پاسخ موجود به این دو چالش مخالف اما با ارتباط نزدیک، حمله به درجه‌ی مسئول تعادل در فرماندهی و کنترل است. این مطلب اجازه‌ی به‌دست گرفتن ابتکار توسط نیروهای تابع را می‌دهد، اما یک فرمانده ارشد مسئول باید قادر به انتقال راهنمایی‌های لازم در هنگام مناسب باشد و هنگامی که این نیروها مرتکب اشتباه می‌شوند، که مطمئناً چنین اتفاقی رخ خواهد داد، از آن‌ها پشتیبانی کند. با در نظر گرفتن اثر فوری تصمیم‌های تاکتیکی بر نتایج راهبردی، دستیابی به تعادل صحیح همواره آسان نیست.

با این وجود، این مهارت برای فرماندهان اهمیتی بنیادین دارد که باید توسعه یابد. نکته‌ی کلیدی در آن وجود اعتماد و اعتقاد متقابل میان افسران تمام سطوح است، در نتیجه فرماندهان تابع باید تقویت شوند تا هنگامی که دستورات فرمانده ارشد آن‌ها دریافت نمی‌شود، بتوانند از ابتکار خود بهره بگیرند.

۷-۲- طرح فرمانده

فرماندهان در تمام سطوح باید همواره طرحی را توسعه دهند که هدف، چه‌گونگی دستیابی به آن و ابزارهای فعالیت را به نیروهای تابع انتقال دهد. این

طرح روش فرمانده در انجام وظایف احاله شده به وی از طریق فرمانده ارشد و شامل جزئیات چه گونگی انجام کار با نیروهای اختصاص یافته است. این طرح هم چنین راهنمای شفاف از نقش های نیروهای تابع و نیروهای اختصاص یافته برای انجام کار فراهم می سازد و به آنها اجازه می دهد که به نوبه ی خود طرح خود را تهیه کنند و تصمیم بگیرند بهترین روش برای دستیابی به اهداف تخصیص یافته کدامند. در سطح راهبردی این طرح به صورت دستور فرمانده ستاد دفاع به فرمانده مشترک ظاهر می شود و با ارزیابی و تخمین سطح راهبردی اطلاع رسانی می شود.

۷-۳- اهداف، روش ها و ابزارها

فرماندهان به صورت ثابت سه موضوع را در نظر می گیرند که تعیین کننده ی شکل و ماهیت برنامه ی جنگی آنهاست: هدف چیست؟ چه ابزارهایی در اختیار دارم؟ چه گونه باید به آن هدف برسم؟ به این موارد به طور رسمی در فرایند ارزیابی و تخمین که طرح در آن توسعه می یابد، پرداخته می شود.

۷-۳-۱- اهداف

شناسایی یک هدف واضح و بدون ابهام، موضوع اصلی برنامه ریزی است. انتخاب و حفظ هدف اصل «اساسی» جنگ است.

متأسفانه، وجود یک هدف ثابت و پایدار به خصوص در سطح راهبردی که در آن ملاحظات سیاسی معمولاً از بیشترین نفوذ و تأثیر برخوردارند، همواره امکان پذیر نیست. اهداف سیاسی که در هنگام جنگ بقای ملی را تهدید نمی کند، به ندرت از نوع سریع و سخت هستند؛ آنها به احتمالی خیلی زیاد نرم و با تعریف ضعیف و سست نمایان می شوند. این امر هنگامی که انعطاف پذیری نکته ی کلیدی در موفقیت برنامه ریزی نبرد است، وجود دارد. اگر هدف سیاسی

تغییر کند، که تقریباً همواره این گونه خواهد بود، آن هدف جدید پیش‌نیاز تغییر در برنامه را فراهم می‌سازد. طرح صرفاً روش بیان یک هدف نیست؛ هم‌چنین ابزار اصلی انتشار تغییر در آن است.

۷-۳-۲ - روش‌ها

فرمانده با دانستن هدف و کسب اطلاع پیرامون نیروهای موجود به توسعه‌ی برنامه می‌پردازد تا بهترین استفاده را از هفت قابلیت بنیادین دفاعی نیروی جنگی ببرد. در انجام این کار یک پرسش اصلی وجود دارد: چه گونه آن را محقق سازم؟ تمام فرماندهان نیاز به درک چه گونه‌ی استفاده از قابلیت‌ها به‌عنوان اهرم رسیدن به هدف دارند و این که کدام فرض‌ها را باید در نظر بگیرند و تا چه حد قابل اعتماد و اتکا هستند. آن‌ها به ارزیابی احتمال تغییر مورد نیاز و ملاحظه‌ی دائمی آن چه ممکن است بر آن هدف آماده شود، می‌پردازند.

۷-۳-۳ - ابزارها

ابزارهای در اختیار فرمانده، نیروها یا قابلیت‌های اختصاص یافته هستند. اگر فرمانده احساس نیاز کند، درخواست نیروهای اضافی خواهد کرد. فرماندهان باید ماهیت آن نیروها، اهداف قابل دستیابی توسط آن‌ها و ماهیت ریسک‌های مسیر تعقیب آن هدف با نیروی موجود را در نظر بگیرند.

۷-۴ - ویژگی‌های فرماندهی

فرماندهان مهر سبک رهبری خود را بر نیروهای تحت فرمان، صرف‌نظر از سطح فرماندهی، می‌زنند. رهبری قوی در هر سطحی از زنجیره‌ی فرماندهی در موفقیت و انجام مناسب وظایف نیروهای مسلح نقش دارد. یک ویژگی برجسته‌ی تمام فرماندهان بزرگ آن است که تصمیم‌گیری آن‌ها تحت سلطه‌ی

شرایط قرار دارد. آن‌ها ضمن عدم چالش با موارد اجتناب‌ناپذیر، از رویدادهای پیرامون خود برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کنند تا این‌که به اصلاح اهداف خود جهت هم‌گام‌سازی آن‌ها با مجموعه‌ی رویدادها بپردازند. یک فرمانده موفق - ویژگی‌های شخصی - قابل توجه و متنوعی دارد. فرماندهان نیاز به ذهن باز و پذیرای تمام احتمالات و قابلیت جذب موارد اصلی و اساسی دارند. تصمیمات آن‌ها محکم و زمان‌مند بوده و با تفکر در دوره‌های سکوت صورت می‌گیرد که در صورت بروز شرایط متفاوت چه اقدامی باید صورت بگیرد. فرماندهان باید در هنگام بحران آرام باشند و دارای شجاعت لازم برای مقابله با فشار و اضطراب روانی و غلبه بر آشفتگی‌های ناشی از اخبار بد باشند. شجاعت دارای ابعاد فیزیکی و روانی است. فرماندهان به هر دو ی آن‌ها نیاز دارند، اما در سطوح بالاتر، اغلب این شجاعت روانی است که موجب ظهور موفقیت از طریق تمایل آن‌ها به اخذ تصمیم‌ها با توجه به طرح آشکار و اقدام قاطع می‌شود. حتی در سطح تاکتیکی که خطر فیزیکی محتمل‌تر است، فرماندهان ممکن است نیاز به نمایش شجاعت اخلاقی از طریق اعمال فرماندهی مؤثر از یک مکان امن داشته باشند تا این‌که بنابر میل ذاتی خود به ابراز شجاعت فیزیکی از طریق رهبری نیروها از خط مقدم بپردازند.

فرماندهان نیاز به توضیح و شرح شفاف آن‌چه خواهان انجام آن هستند و دلیل انجام آن، دارند. در نتیجه، آن‌ها می‌توانند به‌طور مؤثر و مناسب توسط همکاران و نیروهای تابع خود پشتیبانی شوند. آن‌ها شجاع هستند، زیرا رهبران خوب باید در حفظ اعتماد نیروهای تابع خود موفق باشند و موفقیت از ضعف و ترس به‌دست نخواهد آمد. آن‌ها آماده‌ی پذیرش و تحویل مسئولیت در تمام اوقات هستند، زیرا صرف پذیرش مسئولیت بدون عزم انجام آن امری بی‌فایده است. آن‌ها اعتماد، احترام و اطمینان متقابل بین خود و نیروهای تابع، همتایان و فرماندهان ارشد ایجاد می‌کنند. آن‌ها قادر به قانع ساختن نیروهای تابع خود در

تمام سطوح هستند، چراکه بهترین علایق و منافع را در قلب خود دارند. این کار با ترکیب درک گسترده و هوادار ماهیت انسان، درک نقاط قوت و ضعف افراد و مراقبت موشکافانه و بی طرفانه در برخورد با مسائل آنها انجام می‌گیرد. آنها به دانشی که مقاصد آنها به طور شفاف بیان و به خوبی انتشار یافته اعتماد دارند. اما نکته‌ی آخر، که از مطلوبیت بالایی برخوردار است، حس شوخ طبعی آنهاست؛ اهمیت این امر در حفظ روحیه و انگیزه را نباید کم‌ارزش جلوه داد.

بسیاری از آن افرادی که تجربه‌ی شخصی از نیروهای مسلح مدرن و داوطلب انگلستان ندارند، فرض می‌کنند که توانایی و کارآمدی آنها در دستیابی به موفقیت بستگی به رویکردی سخت و با انضباط شدید در انجام کارها دارد. هیچ چیز هم‌چون این موضوع از حقیقت به دور نیست. در نهایت، در سخت‌ترین و شدیدترین شرایط عملیاتی، دستورات باید با حس ضرورت و بدون پرسش داده شوند و انجام گردند. به هر حال، آن شرایط محدود و اندک هستند و اساس سازمان نظامی سالم از طریق تلقین نظم مبتنی بر همکاری و کار گروهی انجام می‌پذیرد. این امر شامل تمایل به چالش‌طلبیدن فرماندهان در هنگام مناسب و پذیرش چنین چالشی از جانب نیروهای تابع و زیردست است. فرماندهان باید ذهنی باز داشته و تفکر آزاد را به صورت مسئولانه به کار گیرند. این مسأله اهمیت دارد که آنها هم‌چنین نیاز به انجام کار به شیوه‌ای مبتنی بر همکاری را با تحت فرمان در آوردن دیدگاه‌ها و تمایلات شخصی خود نسبت به نیازهای بالاتر نیروهای مسلح بپذیرند.

فرماندهان می‌دانند که هدایت نیروهای خود چه قدر سخت است. افراد نباید تحریک به انجام کار در حوزه‌ای فراتر از حدودی شوند که نیروهای بازیافت خود را از دست بدهند. فشار شدید ذهنی اغلب منجر به فرسودگی فیزیکی می‌شود و فرسودگی شدید فیزیکی منجر به رفتارهای غیرعادی ذهنی و روحی می‌شود. استرس و اضطراب جنگی بخش ذاتی جنگ است اما با شجاعت

فیزیکی و روحی و با اعتماد به طرح مناسب و به‌خوبی بیان شده می‌توان آن را کاهش و تعدیل داد. فرمانده باید دانش مستحکمی از خطرات و علایم هشدار اضطراب جنگی غیرقابل کمک داشته باشد. رهبری مؤثر، خودکنترلی و اعتماد به گروه، جملگی با هم ترکیب شده تا به محدودسازی ترس طبیعی از خشونت کمک کنند.

فرماندهان هم‌چنین باید به سلامت خود توجه کنند، چرا که این امر اهمیت اساسی دارد که نیروی روحی و فیزیکی آن‌ها برای شرایط حساس و مهم حفظ شود. آن‌ها باید اطمینان داشته باشند که دوره‌های مناسب و منظم برای استراحت و تفکر، اجتناب جستن از فرو رفتن در جزئیات مسالی که شغل و وظیفه‌ی نیروهاست و تا حد امکان باید به نیروهای تحت امر سپرده شود، دارند. آن‌ها دستورات واضح و دقیقی صادر می‌کنند و به نیروها اجازه می‌دهند که در مورد جزئیات کار تصمیم بگیرند. این امر منجر به خلق نیرویی پاسخ‌گوتر شده و به نیروهای زیر امر اجازه‌ی تجربه‌ی توسعه‌ی مسائل مهم و حفظ نیروی حیاتی فرمانده را، در هنگامی که بیش‌ترین نیاز به آن حس می‌شود، می‌دهد.